

بسم الله الرحمن الرحیم

آیت مجاهدان: ویژه شهادت دکتر چمران

نویسنده:

مجید نظری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آیت مجاهدان: ویژه شهادت دکتر چمران

مشخصات کتاب

سرشناسه : نظری،مجید

عنوان و نام پدیدآور : آیت مجاهدان: ویژه شهادت دکتر چمران/نویسنده مجید نظری.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ۱۰۴ص.

شابک : ۹۶۴۷۸۰۸۰۰۳

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۰۴؛همچنین به صورت زیرنویس.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی.

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۴۸۹۳

ص:۱

اشاره

قدردانی

از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

ویراستار: محمدصادق دهقان

نمونه خوانی: محمدرضا پورفلاحتی و علی روحانی بیدگلی

حروف نگار: راضیه حامد و اکرم سادات بنی زهرا

صفحه آرا: اکرم سادات بنی زهرا

طراح جلد: رز گرافیک

پی گیری و هماهنگی: علی اکبر مینایی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

خرداد / ۱۳۸۱

فهرست مطالب

مقدّمه

مقدّمه

در طول تاریخ زندگی بشر، چهره های درخشانی ظهور کرده اند که هم چون مشعل فروزانی، فراراه زندگی مردمان را روشن ساخته و آنان را به سوی اهداف متعالی رهبری کرده اند. آشنایی با شیوه ی زندگی مردان بزرگ، انسان را در پیمودن راه کمال و فضیلت، علاقه مند و مصمم ساخته و پویندگان راه انسانیت را همتی بلند بخشیده و راه سلوک خالصانه را به آنان رهنمون می شود.

یکی از این مردان بزرگ شهید مصطفی چمران فرزند اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آلهاست که هم درد دین و مکتب داشت و هم وضعیت دنیای اسلام و مسلمانان آرامش را از او ربوده بود.

ایشان گرچه مدتی را در غرب به سر برد امابر خلاف بسیاری از تحصیل کردگان آن دیار، مجذوب ظاهر پر زرق و برق آن جا نشد و با هجرت به لبنان، حضور در میان محرومان و پابرهنگان لبنان را افتخاری برای خویش شمرد.

شهید چمران شاگرد مکتب عشق و ایثار بود. او بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با تمام وجود به خدمت انقلاب در آمد و هرجا نیاز به شیرمردان ظلم ستیز بود، حضوری مردانه داشت. هنوز قله های سر به فلک کشیده ی کردستان و دشت های تفتیده ی خوزستان، نعره های دشمن کوب آن مجاهد را به یاد دارند.

و پس از عمری تلاش و مجاهدت سرانجام تاب دوری از معشوق را نیاورد و با صورتی سرخ فام به دیدار حق شتافت و آیتی برای مجاهدان راه حق شد.

این مجموعه که به همت جناب حجت الاسلام مجید نظری به رشته ی تحریر در آمده، بر آن است تا زندگانی این مجاهد نستوه را در فصل هایی چون: زندگی علمی، فعالیت های سیاسی در خارج و داخل کشور، حضور در جبهه های جنگ، افکار و اندیشه ها، خصوصیات اخلاقی و عرفانی و پیشنهادهای برنامه ای و... به قلم در آورد. با سپاس از ایشان و جناب آقای علی حائری، در تنظیم فصول افکار و اندیشه ها و متون ادبی، امید است مورد استفاده برنامه سازان واقع گردد.

«انشاءاللّه»

«انّه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما»

بخش اوّل: زندگی نامه ی شهید چمران

اشاره

بخش اوّل: زندگی نامه ی شهید چمران

زیر فصل ها

فصل یکم: کودکی و زندگی علمی

فصل یکم: کودکی و زندگی علمی

مصطفی چمران در اسفندماه سال ۱۳۱۱ در خانواده ای مذهبی در محله ی سرپولک که از قدیمی ترین محله های تهران و نزدیک چهارراه سیروس بود به دنیا آمد.(۱) کودکی بود گوشه گیر، دایم غرق در تفکر و اندیشه، گریزان از شلوغی ها و محو تماشای جمال و جلال زیبای خداوندی. دوران دبستان را در مدرسه ی انتصاریه نزدیک پامنار گذراند و سپس به دبیرستان دارالفنون راه یافت و دو سال آخر را به صورت رایگان در دبیرستان البرز گذراند. در طول این دوران همواره شاگرد ممتاز بود. روحی بسیار حساس و لطیف داشت. درد و رنج محرومین او را به شدت می آزرد واو را به هم دردی جوان مردانه وا می داشت.

پدرش، حسن چمران، از زحمت کشانی بود که با کوشش و تلاش فراوان فرزندان خود را بزرگ کرد. با وجود مشکلات اداره ی خانواده ی بزرگ، پدرش بارها اعلام می کرد که حاضر است شب و روز کار کند تا فرزندانش به مدرسه بروند و درس بخوانند و افراد صالح و مفیدی برای جامعه بشوند.

شهید چمران در سال ۱۳۳۲ به دانش کده ی فنی دانش گاه تهران، در رشته ی مهندسی برق راه یافت. او با وجود مشکلات و حضور فعال در عرصه های پر تنش سیاسی ـ اجتماعی آن دوران، در سال ۱۳۳۶ با رتبه ی اول از دانش کده ی فنی فارغ

۱- در کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک، در صفحه ی ۳ آمده است که شهید در شهر قم دیده به جهان گشوده و از یک سالگی در تهران بزرگ شده است.

التحصیل شد، به گونه ای که نام او سال ها زبان زد استادان و دانشجویان آن دانش کده بود.

پس از فراغت از تحصیل، در پایه ی لیسانس، در همان دانش کده به تدریس مشغول شد تا آن که به عنوان شاگرد ممتاز دوره، برای ادامه ی تحصیل در مقطع دکترا، از بورس تحصیلی خارج از کشور استفاده کرد.

شهید چمران در سال ۱۳۳۸ عازم آمریکا شد ابتدا به دانش گاه استیشن در تگزاس رفت و فوق لیسانس خود را در رشته ی مهندسی برق با درجه ی ممتاز گرفت و سپس برای دوره ی دکترا به دانش گاه برکلی رفت. این دانش گاه از معروف ترین و مجهزترین دانش گاه های آمریکا ست. رشته ی الکترونیک آن هم در تجهیزات آموزشی و پژوهشی و هم در استادان و مدرسان معروف است. مصطفی در مدت سه سال دکترای خود را در الکترونیک و فیزیک پلاسما با درجه ی عالی به پایان رساند.

به همین دلیل ازطرف موسسات بزرگ آموزشی و تحقیقاتی آمریکا پیشنهادهای بسیاری برای هم کاری دریافت کرد. چمران برای آن که به نیویورک نزدیک باشد و بتواند در کنار دوستانش در مبارزات سیاسی خارج از کشور نقش فعال تری داشته باشد، پیشنهاد موسسه ی بل را در نیوجرسی پذیرفت ودرسال ۱۹۶۳ در این موسسه آغاز به کار کرد. از اوایل سال ۱۹۶۴ (تیرماه ۱۳۴۴) که همراه یارانش به خاورمیانه و مصر رفت، کار علمی و حرفه ای را کنار گذاشت و تمام وقت نیروی خود را در خدمت آرمان های حرکت اسلامی متمرکز ساخت.(۱)

۱- زندگی نامه ی سردار رشید اسلام شهید دکتر مصطفی چمران، ص ۲.

فصل دوم: فعالیت های سیاسی تا قبل از انقلاب اسلامی

اشاره

فصل دوم: فعالیت های سیاسی تا قبل از انقلاب اسلامی

زیر فصل ها

۲۱_ آغاز مبارزات:

۲۱_ آغاز مبارزات:

شهید چمران فعالیت های سیاسی خود را در سال آخر دبیرستان، در مدرسه ی البرز آغاز کرد. از آن سال در بیش تر جلسات بخش اسلامی دانش جویان شرکت فعال داشت.

شهید چمران درباره ی شروع فعالیت های سیاسی اش و آن جریان اسلامی که تربیت یافته ی آن بوده است، چنین می گوید:

از سن پانزده سالگی در انجمن اسلامی دانش آموزان شرکت داشتم که باز در همان جا هم با آیت اللّه طالقانی برخورد و آشنایی داشتم و در مسجد هدایت، در خیابان استانبول (سابق) یکی از شاگردان پر و پا قرص آیت اللّه طالقانی و درس تفسیر ایشان بوده ام و درس های تفسیر قرآن ایشان را از همان سال ها تا وقتی که به خارج رفتم گوش می دادم و مقدار زیادی از آموزش های ایدئولوژیك خود را از آقای طالقانی و انجمن های اسلامی آن وقت فراگرفتم.(۱)

ایشان هم چنین در جلسات درس فلسفه و منطق استاد شهید مطهری شرکت می جست.

شهید چمران درباره ی اوضاع آن روز دانش گاه ها می نویسد: در آن سال ها، جو غالب فکری و سیاسی در مراکز دانش گاهی و از جمله دانش گاه تهران در دست توده ایها بود. مسلمان ها نیرویی به حساب نمی آمدند. فعالیت های اجتماعی و دسته جمعی در بین مسلمان ها رسم نبود. دین و سیاست دو مقوله ی مجزا محسوب می شد.

۱- روزنامه ی اطلاعات، ۲۷/۵/۵۸.

تنها نمازخانه ی دانش گاه، اتاقی محقر در دانش کده ی فنی بود. برخی از دانش جویان مسلمان با ترس و لرز برای نماز در این نمازخانه حاضر می شدند. البته ترس از ساواک نبود، چرا که هنوز ساواک به وجود نیامده بود. اما ترس از هوچی گری های توده ی ها بود که دانش جویان مسلمان، خصوصا آن هایی که آن قدر جسور و متعهد بودند که برای نماز به نمازخانه بروند شیخ، قشری و... می خواندند.

مصطفی از آغاز ورودش به دانش کده فنی، با جسارت به تعهدات اسلامی اش عمل می کرد بدون آن که هوچی گری توده ای ها، کم ترین اثری در اراده ی او داشته باشد. چمران برای شکستن سدی که از این جو سازی ها به وجود آمده بود، مثل سایر برادران مسلمان، در رفتن به نمازخانه و بروز تعهد اسلامی اش تقیه نمی کرد.

در همان سال ها، اگر چه دانش جویان مسلمان در دانش گاه کم نبودند، اما جو حاکم و عدم حضور یک حرکت اسلامی قوی، مانع آن بود که دانش جویان بتوانندااسلام خود را عرضه کنند، شرم و خجالت زدگی بر دانش گاه حاکم بود. انجمن اسلامی دانش جویان، از آغاز تأسیس خود، تلاش و کوشش خود را به شکستن این جو و روحیه دادن به دانش جویان مسلمان معطوف داشت. گروه های سیاسی ضد اسلامی مثل حزب توده، با دانش جویان مسلمان برخوردهای بسیار شدیدی داشتند. آن ها می گفتند که دانش مندان، سال ها زحمت کشیده اند که مذهب را از صحنه علم و دانش گاه خارج سازند! حالا شماها می خواهید مذهب را به دانش گاه برگردانید و ما نمی گذاریم.(۱)

پس از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی توسط جمعی از مردان دین و سیاست، شهید چمران نماینده ی دانشکده ی فنی در آن نهضت بود.

در حادثه ی خونین ۱۶ آذر سال ۱۳۳۳ که دژخیمان شاه، دانش جویان را به گلوله

۱- زندگی نامه ی سردار رشید اسلام، شهید مصطفی چمران، صص ۳و۴.

بستند و سه تن از آن ها را در راه روهای دانش کده ی فنی پیشاپیش ورود نیکسون قربانی کردند، او نیز جراحت مختصری برداشت. در همان سال ها، مفصل ترین و رساترین مقاله در مورد واقعه ی ۱۶ آذر را او نگاشت. این مقاله بعدها در نشریه ای به همین نام در آمریکا نیز منتشر شد.(۱)

۲۲_ مبارزات در آمریکا

۲۲_ مبارزات در آمریکا

از بخش های زیبای زندگی سیاسی _ اجتماعی شهید چمران، نقش برجسته اش در شکل گیری تشکل های دانش جویی ضد رژیم، به خصوص انجمن اسلامی دانش جویان، در آمریکا بود. در فاصله ی سال های ۳۸ _ ۴۰، به علت خفقان حاکم بر ایران، فعالیت سیاسی چندانی نیز در خارج از کشور صورت نگرفت، زیرا حرکت های خارج از کشور تابع تحرک های داخلی بود.

نیروهای فعال در آن مقطع زمانی، در خارج از کشور عبارت بودند از:

۱. مارکسیست ها: شاید در کمیت و کیفیت، مهم ترین بخش را تشکیل می دادند و بیش تر با حزب توده ارتباط داشتند. حرکت مارکسیستی، به دلیل اتصالش به حرکت جهانی مارکسیستی، تحرکش بیش از سایر نیروها بوده است.

۲. ملّیون: کسانی که با انگیزه ی ملی و سیاسی به صحنه آمده بودند. این ها کسانی بودند که در سال های گذشته، از زمان دکتر مصدق، فعالیت هایی داشتند. این اشخاص، بیش تر به گرد شخصیت هایی نظیر شایگان جمع می شدند و یا با آن ها در ارتباط بودند.

۱- یاران امام، به روایت اسناد ساواک، ش ۱۱، ص ۵.

۳. نیروهای مذهبی: تعدادشان بسیار کم بود. عناصر فعال این بخش، کسانی بودند که در سال های پیش، در انجمن اسلامی دانش جویان یا در نهضت مقاومت ملی در ایران فعالیت داشتند و در اطراف شهید چمران و برخی دیگر گرد آمده بودند.

اولین حرکت مهم سیاسی وی و دوستانش در آن زمان (سال ۱۳۴۰) به دست گرفتن کنترل سازمان دانش جویان ایرانی در آمریکا بود. او هم چنین یکی از شکل دهندگان فدراسیون های دانش جویی ایرانی در آمریکا بود. سازمان دانش جویان ایرانی در امریکا به دلیل نقش به سزا و قابلیت های ویژه ی فردی وی، در نهمین کنگره ی خود در سال ۱۹۶۲ او را غیابا به عنوان نخستین عضو دایمی و افتخاری کنفدراسیون در امریکا برگزید، لیکن او به دلیل دسته بندی های شدیدی که بین چپی ها و ملیون در کنفدراسیون وجود داشت، اصالتی برای این جریان قایل نبود و همت خود را بر تقویت انجمن اسلامی دانش جویان مقیم امریکا متمرکز ساخت. البته وی علاوه بر فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان، بر حضور در سایر مجامع سیاسی ــ ملی ضد رژیم نیز تأکید داشت و مشارکت فعال می نمود. از آن جمله، می توان به حضور وی در جبهه ی ملی سوم، انتشار ماهنامه ی اندیشه ی جبهه و بولتن خبری جبهه ی ملی امریکا که به همت او و دوستانش چاپ و منتشر می شد اشاره کرد. سخنرانی های او در جمع دانش جویان و محافل جبهه ی ملی، انجمن اسلامی و... و هم چینن انتشار مقالاتی بانام مستعار یا اصلی مثل «انقلاب»، «حکومت علی» و «مانیفست دموکراسی» نیز در زمره ی همین حضور و بروز فعال سیاسی وی به حساب می آیند.(۱)

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۱۱، ص ۷.

در راه پیمایی ۹۰ کیلومتری، در دوران «کندی» از شهر «بالتیمور» تا «واشنگتن» فعال تر از همه و پیشاپیش همه حضور داشت و جالب این که بر اساس اشاراتی در طول مسیر از بحث های عرفانی و سیر و سلوک روحانی نیز غافل نبوده است.

در اعتصاب غذایی که در داخل عبادت گاه سازمان ملل متحد به مناسبت دستگیری و محاکمه ی آیت للّه طالقانی و یاران او ترتیب داده شده بود، شرکت فعال داشت. از همان محل،درنامه ای به برادرش چنین نگاشت:(۱)

با آخرین رمق حیاتم این سطور را می نویسم.

در تظاهرات بزرگ و گسترده ی دانش جویان ایرانی در امریکا، پس از کشتار ۱۵ خرداد به نحو مؤثری حضور و شرکت فعال داشت.

در خرداد ۴۳، مصادف با ژوئن ۱۹۶۴، شاه به امریکا رفت، ایرانی ها وسیع ترین تظاهرات ضد رژیم را تدارک دیده بودند. سفارت ایران در امریکا از این تظاهرات وحشت زده بود و سفیر ایران برای خوش خدمتی تلاش فراوانی می نمود که به هر ترتیبی که باشد، جلوی آن ها را بگیرد، سفارت که می دانست سازماندهی تظاهرات توسط گروهی است که چمران و... در آن شرکت دارند، سعی کرد با حیله، به هدف شیطنت آمیز خود برسد، از این رو واسطه ای فرستاد که اگر شماها دست از تظاهرات ضد شاهی بردارید، دولت، آقای طالقانی و مهندس بازرگان و... و سایر فعالین نهضت آزادی را آزاد خواهد ساخت. این دوستان که به خوبی از ماهیت شیطنت آمیز سفارت آگاهی داشتند، جواب دادند که نماینده ی ما برای هر گونه صحبتی، آقایان طالقانی و... می باشند که در زندان شما هستند. بروید با آن ها صحبت کنید. هر دستوری آن ها بدهند، ما اجرا خواهیم کرد. به این ترتیب تیر دشمن به سنگ خورد.

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۱۱، ص ۷.

در همان سـفر برای مقابله با تظاهرات ضـد رژیمی ایرانیان، رژیم شاه حـدود ۴۰۰ نفر از کـادر ارتش را به امریکـا آورد تا در مقابـل مخـالفین، اقـدام به تظـاهرات به نفع رژیم کننـد و همین افراد بودنـد که بر صف تظاهرات ضـد شاه در مقابل هتل محل اقامت شاه حمله کردند و عده ای از جوانان را مضروب ساختند.(۱)

۲۳_ سفر به مصر و مبارزه ی مسلحانه

۲۳_ سفر به مصر و مبارزه ی مسلحانه

شهید چمران در مورد آغاز مبارزات مسلحانه و سفر به مصر این چنین می گوید:

«از اواخر سال ۱۳۴۱ و اوایل سال ۱۳۴۲، به خصوص پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و تحت تأثیر جنگ انقلابی در کوبا و پیروزی انقلاب الجزایر و شـکست مبارزات سیاسـی سنتی داخل کشور، بین گروهی از مبارزان خارج و داخل کشور این فکر به وجود آمد و به طور جدی پیگیری شد که برخورد نهایی با رژیم شاه، تنها از راه مبارزه ی مسـلحانه است. مبارزات سنتی به بن بست رسـیده بود. قیام ۱۵ خرداد به سـبب تـأثیری که در این رونـد فکری بـاقی گـذاشت. بسـیار مهم محسوب می شود. گروه هـای مختلف، مسـلمان ها و غیر مسلمان ها به تدارک چنین مبارزه ای شتافتند و نخستین مسأله ای که مطرح شد، آن بود که انقلاب هم مثل دیگر پدیده های اجتماعی یک علم است. باید به علم انقلاب مجهز شد، به خصوص مشـخص بود که بدون آشنایی با علم سازماندهی مبارزات مخفی، حفظ امنیت فعالیت ها و مقابله با ساواک و سیا و موساد، امکان پذیر نیست.

۱- زندگی نامه ی سردار رشید اسلام، شهید دکتر چمران، صص ۱۳ و ۱۸.

تجهیز و تدارک برای کمونیست ها خیلی آسان بود. کشورهای کمونیستی، اغلب آمادگی برای پذیرش جوانان و دادن آموزش های لازم را داشتند. عده ای از جوانان ایران به چین رفتند. برخی با کوبا و آلبانی تماس گرفتند، اما مسلمان ها که تعهد آن ها بیش از هر چیز به اسلام بود و خواستار انقلابی اسلامی بودند، نمی توانستند آموزش های ضروری را از آموزش های ایدئولوژیک جدا کنند، لذا با توجه به پیروزی انقلاب الجزایر و هم چنین سیاست های ضد استعماری حکومت ناصر، عناصر مسلمان به سوی آن ها توجه پیدا کردند. پس از بررسی های بسیار، برنامه ای تنظیم شد و برای انجام آن برنامه چند اقدام اولیه صورت گرفت. یکی از برادران مقیم پاریس به الجزایر رفت و با سران جبهه ی آزادی بخش تماس گرفت. هدف اصلی در این تماس ها ایجاد اردوگاه برای آموزش های لازم بوده است. و به معلمین ورزیده ای نیاز بود که تجارب انقلابی را به جوانان داوطلب ایرانی منتقل سازند، تجارب انقلابی در زمینه ی سازماندهی مخفی، آموزش سلاح های سبک، آموزش مواد انفجاری، آموزش بینش جنگ های انقلابی و نظایر این ها. قرار بود که اگر در الجزایر نتوانیم این چنین مرکزی را به وجود بیاوریم، حداقل بتوانیم کسانی از سران جبهه ی آزادی بخش را قانع کنیم که به عنوان مدرس در اردوگاه هایی که احتمالاً در خاورمیانه تشکیل خواهد شد تدریس کنند. برادران الجزایری از این فکر استقبال کردند.

اقدام دیگر تماس با دولت مصر بود. افرادی قبلاً به مصر رفته بودند. در اروپا و در امریکا تماس هایی با مقامات مصری گرفته شده

بود. مقامات مصـری در این تماس ها، تمایل و موافقت اولیه خود را ابراز داشـته بودند. پس از ارایه ی معرفی نامه های لازم از شخصیت های مورد اعتماد و شناخته شده از ایران مقامات مصری از این برنامه و فعالیت ها استقبال کردند».(۱)

برای همـاهنگی بهتر در این زمینه، شـهید همراه بـا عـده ای دیگر مسؤول سازمانـدهی این کار می شونـد و در تهران با مرحوم آیت اللّه طالقـانی هم دائمـا در ارتبـاط بوده انـد. در تیرماه ۱۳۴۳ کادرهای اصـلی مسؤول این برنامه در مصـر مسـتقر شدنـد و «سازمان مخصوص اتحاد و عمل» (سـماع) را پایه گذاری کردند. کلاس های آموزش تأسـیس شد. شـبکه ی ارتباطی تهران و خارج برقرار گردید اولین گروه های داوطلب از ایران و خارج به مصـر رفتند و دوره های آموزشـی را گذراندند. این آموزش ها شامل سازمانـدهی مخفی، اصول جنگ های غیرعادی چریکی، مواد انفجاری، اسـلحه شناسـی، استراتژی و تاکتیک، اصول جنگ های تن به تن و... بود. برای آن که سازمان بتوانـد هر چه سـریع تر در این آموزش ها مسـتقل شود، کلیه ی اعضایی که این دوره هـا را می گذرانیدنـد، موظف شدنـد که تمـامی جزئیات آموزش ها را یادداشت کرده به مسؤول آموزش ها بدهنـد. پس از چنـد دوره، تمـامی این یـادداشت هـا جمع آوری شدنـد و طرح اساسـی و کافی برای آموزش های لازم توسط اعضای خود سازمـان که دوره دیـده بودنـد تهیه شـد. شـهید در این دوره هـا بالاترین حـد ورزیـدگی و آمادگی را از خود نشان داد. سرعت انتقـال ذهنی، قـدرت و اسـتعداد تکنیکی و ورزیـدگی بـدنی وی، شـهید را از بهترین شاگردان این دوره ها ساخت. به طـوری کـه پس از یـک دوره وی از طرف سازمـان، مسؤول تمـامی کلاـس هـای آموزشـی گردیـد و اساسـی تریـن جزوات آموزشی تهیه شدند.

۱- زندگی نامه ی سردار رشید اسلام، شهید دکتر مصطفی چمران، صص ۱۹،۲۰،۲۱.

از اواسط سال ۱۹۶۶ به تدریج بین دولت مصر و سازمان، برسر خط مشی اختلافاتی رخ داد، مصری ها اصرار داشتند که هر چه زودتر برنامه ی تبلیغاتی ضد رژیم شاه از رادیوی قاهره شروع شود، اما سازمان به سر و صدا و تبلیغات اعتقاد نداشت و به کار اساسی در زمینه ی تدارک مقدمات جهاد مسلحانه اعتقاد داشت و از آن جایی که سازمان، آموزش های دیده شده در مصر را کافی برای شروع مقدماتی کار می دانست و کار تبلیغاتی رادیویی را هم در این مرحله زمانی مفید نمی دانست، دفتر سازمان در مصر بر چیده شد و دوستان به لبنان منتقل شدند.

نکته ی دیگر این که سیاست مصر در منطقه، شدیدا سیاست ناسیونالیستی و ضد ایرانی بود. این سیاست برای سازمان قابل قبول نبود. تشدید جنگ سیاسی ـ روانی میان اعراب و ایرانیان به نفع هیچ یک از طرفین نبود. بلکه آب به آسیاب دشمن مشترک می ریخت.(۱)

شهید چمران در یکی از مصاحبه هایش در این باره، چنین می گوید:

البته درگیری هایی هم با بعضی جناح های افراطی ناسیونالیزم عربی داشتیم و در مورد عنوان خلیج عربی یا اطلاق عربستان به خوزستان اعتراضاتی به ناصر کردیم که ناصر اعتراضات ما را وارد دانست و تأکید کرد. وی گفت که جریان ناسیونالیزم عربی آن قدر قوی است که نمی تواند به راحتی با آن مقابله کند و تأکید کرد افسوس که ما هنوز ندانسته ایم که بیش تر این تحریکات از ناحیه ی دشمن و برای ایجاد تفرقه در بین مسلمانان است و به ما گفت تنها کاری که می تواند بکند این است که به ما اجازه بدهد حرف های خودمان را بزنیم و شاید هم بتوانیم اعراب را روشن کنیم و آن ها را متقاعد بکنیم که این برنامه ها، برنامه های تفرقه انداز است و نباید پی گیری شود. این

۱- زندگی نامه ی سردار رشید اسلام، شهید دکتر مصطفی چمران، صص ۲۲،۲۳،۲۴.

مشکل تنها با ناصر نبود؛ با اکثر دولت های عربی بود و ما با صراحت روش آن ها را نادرست می دانستیم.

۲۴_ استقرار در لبنان

۲۴_ استقرار در لبنان

در سال ۱۳۴۶ دکتر چمران برای مدتی از مصر به امریکا بازگشت و مقدمات هجرت بزرگ خود را به لبنان فراهم آورد. اواخر سال ۴۹ بنا به دعوت امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، وارد سرزمین پرماجرای لبنان شد. واز همکاران نزدیک وی شد.

در دست نوشته های وی این طور می خوانیم:

من در امریکا زندگی خوشی داشتم. از همه نوع امکانات برخوردار بودم. ولی همه ی لذات را سه طلاقه کردم و به جنوب لبنان رفتم، تا در میان محرومین و مستضعفین زندگی کنم.(۱)

در لبنان میان شهید چمران و امام موسی صدر روابط نزدیکی برقرار شد و این روابط به سرعت به یک دوستی عمیق و درک مشترک در بینش ها و گرایش های سیاسی و اسلامی تبدیل شد، به طوری که برنامه های مشترکی تنظیم گردید. محورهای اصلی این برنامه ها ایجاد مدرسه ی فنی در جنوب، ایجاد مرکز پزشکی در بیروت و تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعی لبنان بود. از میان این برنامه ها، ایجاد مدرسه ی فنی از همه سریع تر صورت گرفت.

شهید چمران به همین منظور به جنوبی ترین نقطه ی لبنان «شهر صور» کنار مرزهای اسراییل رفت و مدیریت مدرسه ی صنعتی جبل عامل برج شمالی، در

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۱۰.

فاصله ی ۵ کیلومتری صور و در جوار اردوگاه های فلسطینی، را بر عهده گرفت. در این هنرستان فرزندان یتیم شیعی لبنان آموزش می دیدند. همان هایی که بعدها، کادر اصلی صف مقدم مقاومت شیعی در مقابل اسراییل، از بین آن ها بیرون آمدند. در مدرسه ی صنعتی جبل عامل، هنرجویان با علوم و تکنیک روز آشنا می شدند. در کارگاه های مختلف مدرسه که بعضی به دست خود دکتر چمران ساخته شده بود، برای رفع نیازهای مالی هنرستان، از بیرون هم سفارشات صنعتی می پذیرفتند که این خود سبب رشد تجربه ی علمی آنان می شد.

همین جوانان بودند که بارها در طول تهاجمات هفت گانه ی اسراییل به جنوب لبنان، به زیباترین و شجاعانه ترین شکل ممکن جنگیدند. بدون شک نام این مدرسه و این جوانان در تاریخ مبارزات لبنان به عنوان نمونه های شجاعت، ایثار و اعتقاد ثبت شده است.

مجاورت این مدرسه با اردوگاه فلسطینی، دارا بودن هدف های مشترک و حس نوع دوستی زاید الوصف دکتر چمران باعث شده بود که اردوگاه کمک های زیادی از این مدرسه دریافت نماید، به طوری که سازمان ملل به طور کتبی از شخص وی تقدیر و تشکر نمود.

۲۴۱_ شکل گیری تشکل های سیاسی _ نظامی شیعیان

شیعیان لبنان بیش از یک سوم جمعیت لبنان را تشکیل می دادند، ولی هیچ جا به حساب نمی آمدند و از اکثر امتیازات قومی محروم بودند. لبنان کشوری است که از اقوام مختلف، با مذهب، فرهنگ و قومیت های گوناگون نظیر مسلمان (شیعه و سنی) و مسیحی (مارونی، ارتدکس، ارمنی و...) دروزی تشکیل یافته است. در آن دوران، همه ی این اقوام، به استثنای شیعیان، برای خود تشکیلات مستقل سیاسی و مذهبی داشتند اما شیعیان در وضعیت نامناسبی به سر می بردند. آنان از اظهار شیعه بودن خود

خجالت می کشیدند و با وسایل و تمهیدات گوناگون نظیر ازدواج با غیر شیعی یا دریافت کارت عضویت در یک حزب چپ گرا، سعی داشتند برای خود هویت کافی دست و پا کنند.

حضور و وجود جوانی اندیشمند، مبارز، و پرجاذبه، هم چون دکتر چمران، در کنار امام موسی صدر، در چنین شرایطی می توانست نقشی امید بخش ایفا نماید. بالاخره با مبارزه ی پیگیر شیعیان دولت مردان لبنان نتوانستند در مقابل خواست منطقی شیعیان به پاخاسته مقاومت نمایند و در اولین حرکت، «مجلس اعلای شیعیان لبنان» در سال ۱۳۴۸ به ریاست امام موسی صدر تشکیل یافت.

در لبنان، این تنها شیعیان بودند که هنوز مسلح نشده نمی توانستند هنگام مورد تجاوز قرار گرفتن از حقوق حقه ی خود دفاع نمایند. این در شرایطی بود که تهاجم های اشغال گران اسراییلی عموما متوجه مناطق شیعه نشین و جنوب لبنان بود. با این مقدمه، از میان اعضای «حرکه المحرومین» که تشکیلات مردمی حامی مجلس اعلای شیعیان بود کادر اصلی یک سازمان نظامی انتخاب و بدین سان «حرکت امل» شکل گرفت. دکتر چمران آن حرکت را نیز مثل حرکه المحرومین راه اندازی و سازماندهی کرد. او آغاز فعالیت های خود را تا تشکیل سازمان امل بدین گونه توضیح می دهد:

مدرسه ای به اسم صنعتی جبل عامل در جنوب لبنان وجود داشت که من مدیر آن مدرسه شدم. بزرگ ترین اردوگاه فلسطینی ها در جنوب لبنان در کنار همین مدرسه است... در لبنان هم انجمن های اسلامی به سبک انجمن های اسلامی در امریکا و اروپا ایجاد کردیم. جوان های شیعه ی لبنان جزو بهترین جوان ها بودند. نزدیک به دو سال با آن ها در جهت ایدئولوژیک کار می کردیم که این فعالیت بعدا به سازماندهی حرکه المحرومین منجر شد. یعنی همین جوان ها بودند که ستون فقرات سازمان بزرگ تری

را که حرکه المحرومین باشد ایجاد کردند. حرکه المحرومین تظاهرات عظیمی به راه انداخت که از جمله ی آن، تظاهرات ۷۵ هزار نفری مسلحانه ی بعلبک و هم چنین تظاهرات ۱۵۰ هزار نفری مسلحانه ی شهر صور [بود] که شیعیان لبنان در آن جا هم قسم شدند تا آخرین قطره ی خون در راه احقاق حقوق از دست رفته ی خود بجنگند. این ها نمونه ای است از فعالیت سیاسی حرکه المحرومین. بعدها که انفجار در لبنان به وجود آمد و از هر طرف افراد مسلح وارد صحنه شدند و هیچ گروهی برای بقا چاره ای جز مسلح شدن نداشت، حرکه المحرومین دست به ایجاد یک سازمان نظامی به اسم امل زد که در حقیقت شاخه ی نظامی حرکه المحرومین بود. اعضای امل را از بین بهترین و معتقدترین بچه ها که از کلاس های کادرسازی فارغ التحصیل می شدند انتخاب می کردیم و به حق می توانم بگویم بعضی از جوانان امل کسانی هستند که با اسلام راستین آشنا شده و بر اساس آن مبارزه می کنند.(۱)

۲۴۲_ آغاز درگیری های داخلی

چهار سال از آغاز فعالیت او در لبنان گذشته بود که ناگاه درگیری ها و جنگ های داخلی لبنان شروع می شود، جنگ هایی که در در واقع آتش تهیه ی اسراییل برای تجاوز به خاک لبنان بود، جنگ هایی که بر حرمان و فقر شیعیان می افزود، جنگ هایی که از یک رو فالانژها را در مقابل شیعیان قرار می داد و از دیگر سو عوامل ناجوانمردانه ی چپ که نوکر عراق یا سایر سازمان های لبنانی و فلسطینی وابسته به قدرت های جهانی بودند را با آن ها درگیر ساخته بود. این تراژدی به این جا انجامید که توانستند در صفوف داخلی خیزش اسلامی ضد صهیونیستی تفرقه ایجاد کنند و آن ها را از فتنه و تجاوز اسراییل غافل سازند و پس از این دوران است که می بینیم

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، صص ۱۱،۱۲.

خیزش و انتفاضه ی فلسطینی ـ لبنانی در مقابل صهیونیسم و اسراییل، تماما مردمی شده دیگر نقش مؤثر و کارسازی از گروه های سیاسی ـ نظامی قبلی مشاهده نمی شود. مشروح مسایل و اتفاقات آن دوران را می توان در کتاب «لبنان» دست نوشته ی شهید چمران پی گرفت.

۲۴۳_ فقدان امام موسی صدر

در ۲۹ شهریور ماه ۱۳۵۷، مطابق با ۳۱ اوت ۱۹۸۷، امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان که استوانه ای محکم و پشتوانه ای قوی برای لبنان و منطقه بود. ربوده شد. این اتفاق درست در آستانه ی پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بود. انقلابی که شیعیان لبنان بیش ترین کشش، امید و نزدیکی را به آن یافته بودند.

در آن ایام شهید بزرگوار از یک سو در آتش درد فقدان امام موسی صدر می سوخت و از سوی دیگر در عشق پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی که به واقع پیروزی آرمان های وی بود سر از پا نمی شناخت. این سوز و این شوق که تلألو عاطفه و احساس مسؤولیت بود هر دو گران می نمود. از یک طرف پی گیر استخلاص امام موسی صدر و از سوی دیگر مترصد ایفای نقش بایسته ی خود در پیروزی انقلاب اسلامی بود. با پی گیری هایی که وی و سایر دوستان و هم کارانش به عمل آوردند، امام خمینی در جریان چگونگی مفقود شدن امام موسی صدر قرار گرفتند و متعاقبا ایشان در ایامی که در نوفل لوشاتو به سر می بردند، نماینده ای به منظور تحقیق و تفحص در این باره به لیبی اعزام داشتند که متأسفانه نتیجه ای در بر نداشت.

او به هر طریقی که می توانست فریاد مظلومیت شیعیان لبنان را سر می داد و مسؤولیت عظیم اسلامی درباره ی موضوع امام موسی صدر را گوشزد می کرد. به همین سبب، چند بار در لبنان اعتصاب عمومی و تظاهرات گسترده ای بر پاشد و

زمانی که تعـدادی از رهبران کشورهای اسـلامی در شام گردآمده بودند، تظاهرات بزرگی از بیروت تا شام برگزار شد، لیکن این تلاش ها و پی گیری های بعد از ان به جایی نرسید و تا به امروز هم از سرنوشت این رهبر اسلامی خبری نیست.

۲۴۴_ سختی های لبنان از زبان شهید چمران

خدایا تو می دانی که اسـتعمار و اسراییل توطئه ای بزرگ در لبنان به راه انداختند تا مقاومت فلسطین را تصفیه کنند عده ای از مسـیحیان افراطی نیز بـا آن هـا هم داسـتان شدنـد تا مسـلمین را بکوبنـد و امتیازات بیش تری کسب کننـد و تسـلط اقتصادی و سیاسـی خود را که بر اثر مبارزات پی گیر محرومین متزلزل شـده بود مسـتحکم تر نماینـد. توطئه شـروع شد و انفجاری بزرگ لبنان را به آتش و خون کشید. بعضی از احزاب و سازمان های افراطی چپ نما نیز با تحریکات دایمی خود به آتش این توطئه دامن زدند. بیش از شصت هزار نفر به خاک و خون افتادند و چند صد هزار نفر مجروح شدند و لبنان ویران گردید.

خـدایا، تو می دانی که ما برای عقیم کردن این توطئه و خاموش کردن این انفجار و جلوگیری از خون ریزی و قتل بی گناهان و تخریب لبنـان، از هیـچ نوع سـعی و فـداکاری دریغ نکردیم، ولی توطئه گران و جنگ افروزان، راستی و چپی، علیه ما تجهیز شدنـد. قـدرت هـای بزرگ جهـانی با پول های سـرشار و اسـلحه ی فراوان و امکانات وسـیع تبلیغاتی و زد و بنـدهای سیاسـی، حیات را بر ماسخت کردند. نیروهای چپی و راستی، مسلحانه به ما هجوم آوردند. منافقین نیز فرصت را غنیمت شمرده از پشت خنجر زدند. عده ای از بهترین دوسـتان از جان گذشته ی ما به شهادت رسیدند. گروه زیادی به زندان افتادند و شکنجه دیدند و اموال خود را از دست دادنـد. طوفان بلا بر ما وزیـدن گرفت. مصیبت از زمین می جوشـید. غم و درد از آسـمان می باریـد. کینه و نفرت و تاریخی و قدیمی ضدّ شیعه هم چون شعله ی آتش زبانه می کشید.

ترس و وحشت برهمه جا سایه افکنده است. بازار تهمت و دروغ به شدت رواج دارد.

خدایا، تو می دانی که ظلمت کفرو ظلم بر همه جا سایه افکنده و در جنوب لبنان که یک سره زیر سیطره ی چپ فرورفته بود، نمازخواندن و به مسجد رفتن و اذان گفتن جرم به حساب می آمد و حتی رهبران مومن مقاومت نیز سکوت کرده بودند و یارای مبارزه با طوفان تبلیغاتی چپ را نداشتند. ای خدای بزرگ تو را شکر می کنم که به ما قدرت دادی که در این دوران سیاه، کلمه ی حق باشیم. جرأت دادی که با حربه ی شهادت به جنگ تبه کاران رفته، اتمام حجت کنیم و راه راست را با خون خود و حقانیت خود و فداکاری خود و ایمان خود روشن کنیم و به رهبران مقاومت امکان دهیم که از راه خطا بازگردند و راه روشن در مقابلشان باز باشد. خدایا تو را شکر می کنم که مرا آن چنان در عشق خود غرق کردی که بدون ترس و بیم، به دریای مرگ فرو روم و در راه تو از همه چیز بگذرم و آن قدر به من طاقت دادی که کوه های فشار را بر گرده ی ضعیف خود تحمل کنم و آن قدر توانایم کردی که طوفان های سهمگین را بر سینه ام بپذیرم و آن قدر بی نیازم کردی که دنیا به دشمنی ام برخاسته و از زمین و آسمان دشمنی و کینه و عداوت می بارد، ولی در من تأثیری نمی گذارد.(۱)

۱- شهید دکتر مصطفی چمران، کتاب جهاد و شهادت، ص ۳۱.

فصل سوم: فعالیت های سیاسی _ انقلابی بعد از انقلاب اسلامی ایران

اشاره

فصل سوم: فعالیت های سیاسی _ انقلابی بعد از انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران، هر روز گام دیگری به سوی پیروزی بر می داشت. طاغوت از ایران گریخت و امام خمینی پس از پانزده سال تبعید و مبارزه به میهن اسلامی بازگشت. از آن جا که پیش بینی می شد در آخرین مراحل پیروزی به درگیری های خونین بین مبارزان و مجاهدین از یک طرف و ماشین نظامی رژیم از سوی دیگر گریزناپذیر باشد، دکتر چمران و عده ای از جوانان برومند ایرانی که در لبنان و سوریه، دوره ی آموزش های نظامی دیده بودند، آماده ی حرکت به ایران می شوند.(۱)

در واپسین روزهای پیروزی انقلاب، دکتر چمران به عشق امام خمینی و پیوستن به امواج خروشان وارهیدگان از سیاهی و تباهی، با مخابره ی تلکس به یکی از اعضای دولت موقت، سؤال نمود چنان چه وجود او می تواند در ایران مفید باشد به او اعلام دارند، لیکن نه تنها به این تلکس، هرگز پاسخی داده نشد، بلکه هنگامی که با یک هیئت بلند پایه ی ۹۲ نفره ی لبنانی اعم از علمای شیعه و سنی و نمایندگانی از رزمندگان انقلابی، برای دیدار امام خمینی به ایران شتافت، برای کسب اجازه ی ورود و پس از ارسال تلکس های فراوان از درون هواپیما، هشت ساعت را در فرودگاه مهرآباد و درون هواپیما معطل نگاه داشته شد.

بالاخره او پس از بیست و دو سال هجرت و تبعید به وطن بازگشت و در آغاز ورودش به دیدار امام خمینی شتافت.(۲)

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، صص ۱۵،۱۶.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶.

وی سپس اولین دوره های آموزشی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را راه اندازی و خود شخصا به تربیت کادر آن مبادرت نمود.(۱)

۳۱_ در کردستان و پاوه

۳۱_ در کردستان و پاوه

کردستان برای توطئه گران ضد انقلاب، به منزله ی آزمایش گاهی است که انقلاب را در آن به امتحان گذاشته بودند. اگر در کردستان، امپریالیسم و طاغوت و عمّال داخلی آن ها پیروز می شدند، مسلم نظیر همان برنامه ی شوم را در جاهای دیگر ایران نیز اجرا می کردند. بنابراین سقوط کردستان، تنها تجزیه ی منطقه ای از خاک وطن نبود، بلکه معادل نابودی انقلاب و استقلال میهن اسلامی به شمار می رفت. پاوه نیز، میعادگاه نیرهای چپ و راست برای انفجاری سراسری در کردستان تلقی می شد که از آن جا به تمام ایران منتقل و منتشر می گردید.

سقوط «پاوه» سرآغازی برای شعله ور شدن آتش توطئه در کردستان و سپس مقدمه ای برای سقوط نظام نو پای انقلاب اسلامی بود .بنابراین سرنوشت انقلاب در آن ایام حساس، به تلاش غیورانه ی مجاهدان خداجوی در پاوه بستگی داشت.

توطئه و تهاجم دشمن با حمله ی احزاب چپ به پادگان مهاباد در اول اسفندماه سال ۵۷ یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اغاز شد. این احزاب که با تهدید و تطمیع اهالی منطقه توانسته بودند نیروی انتظامی خود را تأمین کنند زمزمه ی جدایی و استقلال سردادند و با حمایت بیگانگان در صدد تشکیل کردستان بزرگ بودند. پس از این حمله تهاجم خود را گسترش داده و در ۲۷ اسفندماه ۱۳۵۷ به سنندج یورش بردند و گروهی را کشتند. حمله به «نقده» در ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۸ و «بانه»، «سرودشت»، «سقز»، «مریوان» «اشنویه» و «بوکان» و شهرهای مسیر در روزهای

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۱۸.

پس از آن در ادامه ی همان هدف بود. این احزاب با تحریک احساسات مذهبی مردم و تفرقه بین آن ها بیش ترین بهره را می بردند.

این تهاجم به صورتی خشن و بی رحمانه ادامه یافت تا این که نوبت به شهر پاوه رسید. در این نبرد که به رهبری حزب منحل شده ی دموکرات انجام گرفت، دشمن در ۲۴ مرداد ۱۳۵۸ با همه ی تجهیزات و توان و با استفاده از حساسیت های قومی که بین عشایر و مردم پاوه وجود داشت. به پاوه حمله کردو شهر در آستانه ی سقوط قرار گرفت.

از تاریخ ۲۵ مرداد ماه ۱۳۵۸ شهید چمران به همراه سرلشگر فلاحی از طرف دولت مأموریت یافتند که پس از عزیمت به پاوه آن شهر را آرام کنند.

وقتی دکتر چمران وارد پاوه شد، اکثر نقاط شهر را در دست دشمن دید و به جز ژاندارمری و سپاه پاسداران شهر پاوه، نواحی حساس دیگر در اشغال نیروهای حزب دموکرات بود. پس از برآورد اوضاع، به دلیل آن که چندان امیدی به زنده ماندن آنان نبود، در اولین فرصت شهید تیمسار فلاحی را به منظور تأمین آذوقه و مهمات و ارایه ی گزارش از اوضاع به کرمانشاه فرستاد و فرماندهی صحنه را در سخت ترین شرایط به عهده گرفت.

اولین اقدام وی امید بخشیدن به ته مانده ی مقاومت در آن شرایط استثنایی بود. از شصت نفر پاسدار غیر محلی، فقط شانزده نفرباقی مانده بود. آنهم شش یا هفت نفرشان مجروح و بقیه نیز خسته، دل شکسته و گرسنه، آن ها در طول یک هفته محاصره و در سخت ترین شرایط، با مرگ دست و پنجه نرم می کردند. اکثر دوستان خود را از دست داده بودند و تنها هنگام سقوط بیمارستان شهر، بیست و پنج تن از پاسداران مجروح به طرز فجیعی به قتل رسیده بودند. هر چه زمان می گذشت امیدها ناامیدتر می شد. چرخ بالی هم که آذوقه حمل کرده بود و در بازگشت تعداد زیادی مجروح حمل می نمود، در هنگام صعود، زیر رگبار دشمن سقوط و بر عمق فاجعه و

یأس افزود. این شیردلان مقاومت بودند که در جلوی چشمان شان دوباره صحنه ی شهادت مظلومانه و دسته جمعی یاران خود را می دیدند. برای هیچ کس قابل تحمل نبود. عده ای دیوانه وار شیون می کردند و سر بر دیوار می کوبیدند. عده ای چشمان خود را گرفته بودند و ضجه می کردند.

در چنین شرایطی، دکتر چمران به عنوان سرداری قهرمان علاوه بر فرماندهی صحنه، می بایست سنگ صبور هم می بود. این جملات مربوط به همان لحظات است:

«ما همه پاسداریم و برای شهادت آمده ایم و در راه خدای بزرگ هر مصیبتی را می پذیریم و با زبونی و ضعف از معرکه خطر نمی گریزیم. ما آمده ایم که پرچم پرافتخار انقلاب اسلامی ایران را برافرازیم. ما آمده ایم که به همه ی دنیا درس ایمان و فداکاری و شهادت بدهیم. ما آمده ایم که جانبازی اصحاب حسین علیه السلام را زنده کنیم. شهادت در راه خدا افتخار ماست و آرزو می کنیم که با کفن خونین در بارگاه خدای بزرگ حاضر شویم. ما از مرگ وحشتی نداریم، ولی به دشمنان انقلاب نشان می دهیم که یک مؤمن شهید چگونه جانبازی می کند و شهادت ما چقدر برای آن ها گران تمام می شود و مسلما امام خمینی و ملت ایران سکوت نخواهند کرد...».

شب سختی را با گروه کمی پاسدار مجروح، خسته و دل شکسته در محاصره ی هزاران مسلح که هر آن احتمال یورش و قلع و قمع آنهامی رفت به صبح می رسانند.

حدود ساعت ۴ صبح که قتل و غارت به اوج خود رسیده بود، عوامل حزب منحل شده ی دموکرات با بلندگو در داخل شهر به گردش در می آیند و این چنین فریاد می کنند: «هرکس وفاداری خود را به حزب دموکرات اعلام کند، در امن و امان است. ما فقط آمده ایم که پاسداران و دکتر چمران را سر ببریم».(۱)

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، صص ۱۹،۲۰.

«صبح روز ۲۷/۵/۱۳۵۸ بر بالای دیوار خانه ی پاسداران ایستاده بودیم و به شهر می نگریستیم و گلوله از هر طرف هم چنان می باريد. يک باره فرياد اللّه اکبر پاسداران به هوا بلند شد، پرسيدم مگر چه شده است؟ گفتند امام خمينی اعلاميه ای صادر کرده است».

اعلاميه ای تاريخی که اساس بزرگ ترين تحولات انقلابی کشور ما به شمار می رود. اعلاميه ای که سرنوشت کردستان و ايران را دگرگون کرد.

حضرت امام خمينی در اين اعلاميه فرماندهی کل نيروهای مسلح را بر عهده می گيرند و با دستور خود ارتش را به عزيمت به شهر پاوه می خوانند تا از وجود ضد انقلاب پاک شود.

تا آن روز، ارتش حالت سکون داشت. ضد انقلاب، به طور مسلحانه راه ها را می بست. پاسگاه های ژاندارمری و شهربانی را خلع سلاح می کرد به پادگان های ارتش حمله می کرد. پادگان های مهاباد، بانه و سر دشت را به آتش و خون کشيد و غارت نمود. گروه زيادی را کشت و حضور خود را برمردم تحميل نمود. اين وضعيت برای امام و ملت انقلابی ايران قابل تحمل نبود. فرمان حرکت از حضرت امام صادر شد و ارتش به طور رسمی وارد معرکه گرديد. فرمان تاريخی امام برای آزاد سازی پاوه چنان روحيه ای به پاسداران و سربازان ژاندارمری داد که بدون توجه به زخم های خود، تمامی سنگرهای ضد انقلاب را از اشغال آنان خارج ساختند اميدشان را به يأس بدل کردند. در اين ميان رشادت های بی نظير شهيد چمران، عاملی بسيار اساسی در رهبری و سازماندهی نيروهای خودی و شکست ضد انقلاب به شمار می رود.

۳۱۱_ پاک سازی کردستان

پس از عقب راندن باقی مانده ی نيروهای حزب دموکرات پاوه، نوبت به شهرهای ديگر کردستان رسيد که از وجود ضد انقلاب پاک شود. دکتر از آن جا به «نوسود»،

«مریوان»، «بسطام»، «بانه»، «سردشت»، «مهاباد»، «بوکان» و «سقز» رفت و با عنایت الهی و با کمک نیروهای مردمی، این شهرها را به کلی از وجود عناصر ضد انقلاب پاک کرد. این پاک سازی که در مدت کم تر از دو هفته صورت گرفت، کردستان را بار دیگر به آغوش میهن اسلامی بازگرداند و خواب آشفته ی تجزیه ی آن را بی تعبیر گذارد.

۳۱۲_ پاوه در نگاه شهید

پاوه هم چون ستاره ای تابناک در آسمان انقلاب اسلامی ایران می درخشد. پاوه، نقطه ی عطفی است که به سیاست شش ماه سکوت و انتظار دولت و ارتش پایان داده است. و برای نخستین بار، با قاطعیت و سرعت و قدرت، دشمنان را بر جای خود نشانده است.

پاوه، بزرگ ترین ضربه بر گرده ی امپریالیسم و صهیونیسم بود که آرزوی پیروزی نظامی خود و سقوط انقلاب اسلامی ایران را به گور ببرند.

پاوه، نبرد گاه فداییان با طاغوتیان است که به قدرت ایمان و شهادت بر نیروهای کفرو ظلم پیروز شده اند.

پاوه، داستان شورانگیزی است که حماسه ها خلق کرده است اسطوره ها از خود به یادگار گذشته و شهادت ها و فداکاری های بی نظیری را در قلب خود ضبط کرده شاهد جنایت هایی بود که در تاریخ سابقه نداشته است.

پاوه، اسم لطیفی است که در آن خشن ترین قتل عام ها صورت گرفته است.

پاوه، با قله های سربه فلک کشیده اش، نمودار همت بلند جانبازان راه حق، و اراده ی پولادین مبارزان انقلاب اسلامی ایران است.

پاوه، که از جویبارها و چشمه سارها و مرغزارها و بوستان هایش نسیم موج می زند، شاهد خون بی گناهان و شیون مادران داغدیده ی بسیاری است.

پاوه، دارای صخره های سختی است که مثل دیوارهای بلند، این شهر کوچک را محاصره کرده است و فریاد رزمندگان و خروش مسلسل ها و راکت ها و انفجار خمپاره ها، این صخره ها را به لرزه در انداخته است.

پاوه، قبله گاه دل های دردمند و دیده های گریان و دعاهای پر سوز هزاران مؤمن به انقلاب در آن شب مخوف است.(۱)

۳۱۳_ قسم نامه ی پاوه:

قسم به پاوه، و مقاومت بی نظیرش و اراده ی آهنینش و شهیدان خونین کفنش، قسم بر امام امت، و فرمان منقلب کننده و اعجاز آفرینش، قسم به اراده اش و ایمانش و عرفانش، قسم به فریاد اللّه اکبر پاسداران، قسم به عرق جبین رزمندگانش، قسم به جسارت و فداکاری، قسم به درد سوزان رزمندگان مجروح، قسم به خون شهیدان، قسم به انقلاب، قسم به اشک یتیمان، قسم به شرف، قسم به رسالت، قسم به آه بیوه زنان، قسم به شهادت، قسم به خدا که تا آخرین قطره ی خون خود علیه دشمنان داخلی و خارجی می جنگیم و از انقلاب مقدس اسلامی ایران و استقلال این آب و خاک پاسداری می کنیم و تا استقرار حکومت حق و عدل در سر تا سر عالم تا نابودی کامل طاغوت ها و شیطان ها دست از مبارزه بر نمی داریم و خدای بزرگ بر آن چه می گوییم شهید و شاهد است.(۲)

۱- شهید دکتر مصطفی چمران، کردستان، صص ۷۴،۷۵.

۲- شهید دکتر مصطفی چمران، کردستان، صص ۱۳۹،۱۴۰.

۳۲_ در وزارت دفاع

۳۲_ در وزارت دفاع

دکتر چمران، پس از پیروزی چشم گیر خود به تهران بازگشت و به پیشنهاد شورای انقلاب و به فرمان حضرت امام خمینی در ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۸، به وزارت دفاع منصوب شد. او نخستین غیر نظامی بود که به این سمت گمارده می شد.

وی در این سمت جدید، برای تغییر ارتش به یک نظام جایگزین انقلابی و متحول، به سلسله برنامه های وسیع و بنیادی دست زد. پاک سازی ارتش بر اساس و اصول منطقی و صحیح، برقراری روابطی عادلانه، صمیمی و دوستانه، همراه با نظم و توجه خاص به صنایع و تحقیقات دفاعی و ایجاد تحرک در آن ها از جمله ی آن کارهاست.

توجه خاص امام و مردم به دکتر چمران و توان و کارایی او، حرکت های مرموز و مشکوکی را در خدشه دار ساختن شخصیت وی برانگیخت. حمله های گسترده ی دشمن در قالب مطبوعاتی وابسته، چنان بود که حتی بعضی دوستان نادان و گروه های مسلمان ناآگاه هم تحت تاثیر این موج، همان تهمت ها و دروغ ها را تکرار می کردند.

گروهک «پیکار» نیز قصد جان او را داشتند که موفق به این جنایت نشدند.(۱)

۳۳_ در کسوت نمایندگی مجلس شوارى اسلامى

۳۳_ در کسوت نمایندگی مجلس شوارى اسلامى

در انتخابات اولین دوره ی مجلس شورای اسلامی به صورت منفرد شرکت جست و به رغم آن همه جو مسموم و بدون آن که ستاد تبلیغاتی داشته باشد از سوی مردم قدر شناس تهران، با بیش از یک میلیون رای بر کرسی نمایندگی نشست.(۲)

۱- شهید دکتر مصطفی چمران، کردستان، ص ۲۵.

۲- شهید دکتر چمران، کردستان، ص ۲۵.

او تصمیم داشت در تدوین قوانین و نظام جدید انقلابی، به خصوص در ارتش، حداکثر تلاش خود را مصروف سازد تا ساختار گذشته ی ارتش به نظامی انقلابی و شایسته ی ارتش اسلامی تبدیل شود.(۱)

۳۴_ در شورای عالی دفاع

۳۴_ در شورای عالی دفاع

در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، هنگام تشکیل شورای عالی دفاع ازسوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی، به نمایندگی و مشاورت ایشان در این شورا برگزیده شد و از طرف معظم له، مأموریت یافت تا با نظارت بر ارتش، رویدادهای داخلی آن را به اطلاع ایشان برساند.

هم چنین در اولین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری، دوستان وی تأکید داشتند که وی نامزد ریاست جمهوری شود، ولی او نپذیرفت.(۲)

لشگرهای ده هزار نفری: آن چه دکتر چمران در اشتغال های نظامی فشرده ی خود تجربه نمود، آن بود که از یک سو، هنوز زنگارهای دوران شاهی بر ارتش سنگینی می کرد و از سوی دیگر تهدیدها و حادثه آفرینی خائنانه در مرزهای غربی، در حجمی بود که جز از راه آفرینش طرحی نو، یارای دفاع مستمر و با اقتدار از نیروهای نظامی سلب می شد.

دکتر چمران قانونی را به شورای عالی انقلاب برد و به تصویب رسانید که بر اساس آن، لشگرهای ده هزارنفری، متشکل از نیروهای مردمی سازمان دهی شوند. ارتش موظف شد در این حرکت، او را یاری دهد، ولی از آن جا که رییس ستاد مشترک وقت، با این طرح موافق نبود، این طرح آن قدر به تعویق افتاد که نیروهای

۱- زندگی نامه ی دکتر مصطفی چمران، بنیاد شهید چمران، ص ۵.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۱۱، ص ۲۶.

مهاجم بعثی در آخر شهریور سال ۵۹، به مرزهای کشور تاختند و فرصت آمادگی مردمی و تشکیل این لشگرها را گرفتند.

در روزهای بحرانی سقوط خرمشهر، شهید بهشتی در سفری برای دیدار از مناطق عملیاتی به اهواز، با دکتر چمران، ملاقات کردند. در آن ملاقات به وی گفت: «امروز حس می کنم، چرا شما آن همه برای تصویب و تشکیل لشگرهای ده هزار نفری حرارت به خرج می دادید که اگر آن ها را داشتیم، اکنون خرمشهر را نیز داشتیم».

دکتر چمران معتقد بود با تشکیل این لشگرها و با استفاده از نظامیان مؤمن، می توان ارتش را از درون دگرگون ساخت. به علاوه همواره نیروهای مؤمن و ورزیده در اختیار خواهیم داشت که قادر خواهیم بود توطئه ها و حمله های دشمن را در هر نقطه دفع نماییم. این طرح زمانی توسط دکتر، پی گیری می شد که هنوز، جنگ تحمیلی شروع نشده بود و بسیج مستضعفین هم تشکیل نشده بود.(۱)

۳۵_ در خوزستان

۳۵_ در خوزستان

دکتر چمران پس از حمله ی ناجوانمردانه ی ارتش صدام به مرزهای ایران اسلامی و یورش سریع به شهرها و روستاها و مردم بی دفاع، نتوانست آرام و قرار بگیرد. به خدمت امام امت رسید و با اجازه ایشان به همراه حضرت آیت اللّه خامنه ای (مقام معظم رهبری که در آن زمان علاوه بر نمایندگی مجلس شورای اسلامی، نماینده ی دیگر امام در شورای عالی دفاع بودند) به اهواز رفت. از آن جایی که او همیشه خود را در گرداب خطر می افکند و هراسی از مرگ نداشت. از همان بدو ورود دست به کار شد و شبِ بعد از ورود، اولین حمله ی چریکی را علیه تانک های دشمن که تا چند کیلومتری شهرِ در حال سقوط اهواز پیشروی کرده بودند، آغاز کرد.

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۱۱، ص ۲۸.

۳۵۱_ تشکیل ستاد جنگ های نامنظم

پس از عزیمت به خوزستان و قرار گرفتن در خط مقدم نبرد، گروهی از رزمندگان داوطلب به گرد او آمدند و او با تربیت و سازمان دهی آنان، ستاد جنگ های نامنظم را در اهواز تشکیل داد. این گروه کم کم قوت گرفت و منسجم شد و خدمات زیادی انجام داد. این ستاد غیر از رشادت هایی که در عملیات چریکی به موقع برای به انفعال کشیدن لشکرهای مکانیزه ی بعثی و پیش گیری از پیش روی آن ها به اهواز از خود نشان داد، در عملیات واحد مهندسی، با نصب پمپ های آب در کنار رودخانه ی کارون و احداث یک کانال به طول بیست کیلومتر و عرض یکصد متر، توانست در مدتی حدود یک ماه، آب کارون را به طرف تانک های دشمن روانه سازد، به طوری که سپاه دشمن مجبور شد، چند کیلومتر عقب نشینی کند و فکر تسخیر اهواز را از سر بیرون نماید.(۱)

۳۵۲_ هماهنگی بین ارتش و سپاه

از دیگر کارهای مهم و اساسی دکتر چمران در اهواز، ایجاد هماهنگی بین ارتش و سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند.

بازده این حرکت و شیوه ی جنگ مردمی و هماهنگی کامل بین نیروهای موجود، تاکتیک تقریبا جدیدی در جنگ بود. چیزی که ابرقدرت ها، قبلاً به آن فکر نکرده بودند. این هماهنگی در خرمشهر به وجود نیامد و نیروهای مردمی تنها ماندند. چمران تصمیم داشت به خرمشهر برود، ولی به علت عدم وجود فرماندهی مشخص در آن جا و خطر جدی سقوط اهواز، موفق نشد، ولی چندین بار نیروهایی بین

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۱۱، ص ۲۹.

دویست تا یک هزار نفر را سازماندهی کرده و به خرمشهر فرستاد و سرانجام در نبردی نابرابر، خرمشهر به دست دشمن سقوط کرد.(۱)

۳۵۳_ پیروزی سوسنگرد

پس از یأس دشمن از تسخیر اهواز، صدام سخت به فتح سوسنگرد دل بسته بود. برای بار دوم به سوسنگرد حمله کرد و سه روز تانک های دشمن شهر را در محاصره گرفتند و روز سوم عاقبت تعدادی از آن ها توانستند به داخل شهر راه یابند.

دکتر چمران که از محاصره ی تعدادی از یاران و رزمندگان شجاع خود در آن شهر سخت برآشفته بود، با پی گیری های فراوان خود و حضرت آیت اللّه خامنه ای، ارتش را آماده ساخت که برای اولین بار دست به یک حمله ی نابرابر بزند. خود نیز نیروهای مردمی و سپاه پاسداران را در کنار ارتش سازماندهی کرد و با نظمی نو و شیوه ای جدید از جانب جاده ی اهواز _ سوسنگرد به دشمن یورش بردند. دکتر چمران در حالی که پیشاپیش و به شوق کمک و دیدار برادران محاصره شده در سوسنگرد، به سوی این شهر می شتافت، در محاصره ی تانک های دشمن قرار می گیرد. او سایر رزمندگان همراه را از مسیری عبور می دهد و به عنوان یک تاکتیک همیشگی، خود را به حلقه ی محاصره دشمن می اندازد. در این هنگام نبرد سختی در می گیرد. نیروهای کماندویی دشمن از پشت تانک ها به او حمله می کنند و او هم چون شیری در میدان از سنگری به سنگر دیگر موقعیت خود را تثبیت می کند. در حالی که تانک ها به سوی او تیراندازی می کردند و همرزمش هم شهید شده بود، خود نیز از ناحیه ی پای چپ زخمی می گردد. با پای زخمی بر یک کامیون عراقی حمله می برد و با کمک جوان چابک دیگری که خود را به معرکه رسانده بود به داخل کامیون

۱- زندگی نامه ی شهید دکتر چمران، ص ۷.

می نشیند و بـا درهم کوبیـدن نظم و روحیه ی دشـمن، برافروخته و شادان در نزدیکی دروازه ی سوسـنگرد به همرزمانش می پیوندد.

ایشـان بـا همـان کامیون خود را به بیمارسـتانی در اهواز می رسانـد و بستری می شود. اما بیش از یک شب در بیمارسـتان نمی ماند و بعد از آن به مقر ستاد جنگ های نامنظم می رود و دوباره با پای زخمی و دردمند به راهنمایی و ارشاد یاران وفاداراش می پردازد. شـگفت اینجاست در همان شبی که در بیمارسـتان بستری بود، جلسه ی مشورتی فرمانـدهان نظامی (تیمسار شـهید فلاحی، فرمانده ی لشگر ۹۲، شـهید کلاهدوز، بعضی از فرماندهان سپاه و سرهنگ محمد سلیمی که رییس ستاد شهید چمران بود)، اسـتاندار خوزستان و نماینده امام در سپاه پاسداران (شهید حجت الاسلام محلاتی) درکنار تخت او در بیمارستان تشکیل می شود و او در همان حال پیشنهاد حمله به ارتفاعات «اللّه اکبر» را مطرح می کند.

۳۵۴_ آغاز حرکت مجدد

به رغم اصرار و پیشنهاد مسؤولین و دوستانش، حاضر به ترک اهواز و ستاد جنگ های نا منظم و حرکت به تهران برای معالجه نمی شود و تمام مدت را در همان ستاد می گذراند. در حالی که در کنار بسترش و در مقابلش نقشه های نظامی منطقه، مقدار پیشـروی دشمن و حرکت نیروهای خودی نصب شده بود، دائما به آن ها می نگریست و طرح های جالب و پیشنهادات سازنده در زمینه هـای مختلف نظـامی، مهندسـی و حتی فرهنگی ارایه می داد. انـدک انـدک با چوب زیر بغل به پا می خیزد و باز هم آماده ی رفتن به جبهه می شود.

پس از نبرد پـانزدهم دیماه ۵۹ که منجر به شـکست قسـمتی از نیروهای ما شد و فاجعه ی هویزه به بار آمد، دیگر تاب نشسـتن نیاورد. تعدادی از رزمندگان شجاع و جان برکف را گرد آورد و به همراه چند چرخ بال که خود فرماندهی آن ها را برعهده

داشت، با همان چوب زیر بغل، آماده ی حمله به نیروهای پشت جبهه و تدارکات دشمن در جاده ی «جفیر طلایه» شد، لیکن به دلیل آتش سنگین دشمن چرخ بال ها نتوانستند از منطقه هویزه بگذرند و آن ها را مجبور به بازگشت ساخت. وی از این بازگشت سخت ناراحت و عصبانی بود.

۳۵۵_ دیدار امام امت

بالاخره در اسفندماه ۵۹ چوب زیر بغل را کنار گذاشت و در حالی که با کمی ناراحتی راه می رفت همراه هم رزمانش از یکایک جبهه های نبرد در اهواز دیدن کرد.

پس از زخمی شدن، اولین بار برای دیدار امام امت و عرض گزارش عازم تهران شد. به حضور حضرت امام رسید و حوادثی را که اتفاق افتاده بود و شرح مختصر عملیات و پیشنهادات خود را ارایه داد. امام امت رحمه الله پدرانه و با ملاطفت خاصی به سخنانش گوش می داد، او و همه ی رزمندگان را دعا می کرد و رهنمودهای لازم را ارایه می داد.

دکتر چمران از سکون و عدم تحرکی که در جبهه ها وجود داشت دائما رنج می برد و تلاش می کرد که با ارایه ی پیشنهادات و برنامه های ابتکاری حرکتی به وجود آورد. او اصرار داشت که هر چه زودتر به تپه های اللّه اکبر و سپس به بستان حمله شود و خود را به تنگه ی «چزابه» که نزدیکی مرز است، رسانده تا ارتباط شمالی ـ جنوبی نیروهای عراقی و مرز پیوسته آنان قطع شود. بالاخره در سی و یکم اردیبهشت ماه سال شصت، با یک حمله ی هماهنگ و برق آسا، ارتفاعات اللّه اکبر فتح شد که پس از پیروزی سوسنگرد بزرگ ترین پیروزی تاآن زمان بود. شهید چمران به همراه رزمندگان شجاع اسلام در زمره ی اولین کسانی بود که پای به ارتفاعات اللّه اکبر گذاشت. او و فرمانده ی شجاعش «ایرج رستمی» دو روز بعد با تعدادی از جان برکفان و یاران خود با فداکاری و قدرت تمام توانستند تمام تپه های

«شحیطیه» (شاهسوند) را به تصرف در آورند، در حالی که دیگران در هاله ای از ناباوری به این اقدام جسورانه می نگریستند.

پس از پیروزی ارتفاعات اللّه اکبر، اصرار داشت نیروهای ما هر چه زودتر، قبل از این که دشمن بتواند استحکاماتی برای خود ایجاد کند، به سوی بستان سرازیر شوند که این کار عملی نشد و شهید چمران خود طرح تسخیر «دهلاویه» را با ایثار و گذشت و فداکاری رزمندگان جان برکف ستاد جنگ های نامنظم و به فرماندهی ایرج رستمی عملی ساخت.

فتح دهلاویه، در نوع خود عملی جسورانه، خطرناک و غرور آفرین بود. نیروهای مؤمن ستاد، پلی بر روی رودخانه ی «کرخه» زدند، از رودخانه عبور کردند و به قلب دشمن تاختند و دهلاویه را به یاری خدای بزرگ فتح کردند. این اولین پیروزی پس از عزل بنی صدر ازفرماندهی کل قوا بود که به عنوان طلیعه ی پیروزی های دیگر به حساب آمد.

در سی ام خرداد سال شصت، در جلسه ی فوق العاده شورای عالی دفاع در اهواز، با حضور مرحوم آیت اللّه اشراقی شرکت و از عدم تحرک و سکون نیروها انتقاد کرد و پیشنهادات نظامی خود، از جمله حمله به بستان را مجددا ارایه کرد.

فصل چهارم: به سوی قربان گاه

اشاره

فصل چهارم: به سوی قربان گاه

در سحرگاه ۳۱ خرداد ماه ۶۰، ایرج رستمی، فرمانده ی منطقه ی دهلاویه در همان منطقه به شهادت رسید و شهید دکتر چمران به شدت از این حادثه افسرده و ناراحت بود. غم همه ی رزمندگان ستاد، به خصوص رزمندگان و دوستان رستمی، را فراگرفته بود. دسته ای از دوستان صمیمی او می گریستند و گروهی دیگر مبهوت به هم می نگریستند. از در و دیوار نسیم شهادت می وزید و گویی همه در سکوتی مرگ بار منتظر حادثه ای بزرگ و زلزله ای وحشت ناک بودند. شهید چمران یکی دیگر از فرماندهانش را احضار نمود و خود او را به جبهه برد تا در دهلاویه به جای رستمی معرفی نماید ودرلحظه ی حرکت وی یکی از رزمندگان با چه سادگی و زیبایی می گفت: همانند روز عاشورا که یکایک یاران حسین علیه السلام به شهادت رسیدند عباس علمدار و رستمی هم به شهادت رسیدند و اینک خود او همانند ظهر عاشورای حسین علیه السلام آماده ی حرکت به جبهه است. همه اطرافیانش هنگام خروج از ستاد با او وداع می کردند و با نگاه های اندوه بار تا ان جا که چشم می دید و گوش می شنید او و همراهانش را دنبال می کردند و غمی مرموز و تلخ بر دلشان سنگینی می کرد. دکتر چمران، شب قبل، در آخرین جلسه ی مشورتی ستاد، یارانش را با وصایای بی سابقه ای نصیحت کرده بود و خدا می داند که در پس چهره ی ساکت و آرام و ملکوتی او چه شور و هیجانی از شوق رهایی، رستن از غم ها و رنج ها، شنیدن دروغ و تهمت ها و دم بر نیاوردنها و در نهایت شهادت بر پا بود. چه بسیار یاران باوفای او به شهادت رسیده بودند و اینک او خود به قربان گاه می رفت.

سال ها یاران و تربیت شدگان عزیزش در مقابل چشمانش و درکنارش شهید شدند. و او آن ها را بر دوش گرفت و خود در اشتیاق شهادت سوخت. ولی خدای بزرگ او را در این آزمایش های سخت می آزمود، او را هر چه بیش تر می گداخت و روحش را صیقل می داد تا قربانی عالی تری از خاکیان را به ملایک معرفی نماید و بگوید: «انی اعلم مالا_ تعلمون؛ من چیزهایی می دانم که شما نمی دانید». به طرف سوسنگرد به راه افتاد و در بین راه، مرحوم ایت اللّه اشراقی و شهید تیمسار فلاحی را ملاقات نمود. برای آخرین بار یکدیگر را بوسیدند و باز هم به حرکت ادامه داد تا به قربان گاه رسید همه ی رزمندگان را در کانالی پشت دهلاویه جمع نمود، شهادت فرمانده شان ایرج رستمی را به آن ها تبریک و تسلیت گفت و با صدایی گرفته ازغم فقدان رستمی، ولی نگاهی عمیق و چهره ای نورانی و دلی مالامال از عشق به شهادت و دیدار پروردگار گفت: «خدا رستمی را دوست داشت و برد و اگر ما راهم دوست داشته باشد، می برد»که خداوند هم ثابت کرد که او را دوست می دارد و چه زود او را به سوی خود فراخواند. سخنانش که تمام شد، با همه رزمندگان خداحافظی و دیده بوسی کرد. به همه ی سنگرها سرکشی نمود و در خط مقدم، در نزدیک ترین نقطه به دشمن، پشت خاک ریز ایستاده بود و به رزمندگان تأکید می کرد که از این نقطه که او ایستاده است، دیگر کسی پیش نرود، چون در همان جا دشمن به خوبی با چشم غیر مسلح دیده می شد و مطمئنا دشمن هم آن ها را دیده بود. آتش خمپاره که از اولین ساعات بامداد شروع شده بود و علاوه بر رستمی، قربانی های دیگری نیز گرفته بود باریدن گرفت و دکتر چمران دستور داد رزمندگان به سرعت از کنارش متفرق شوند و از هم فاصله بگیرند.

یارانش از او فاصله گرفتند و هر یک در گودالی مات و مبهوت در انتظار حادثه ای جانکاه بودند که خمپاره ها در اطراف او به زمین خورد و با اصابت یکی از

خمپاره های صدامیان کافر یکی از شاگردان بسیار متواضع علی علیه السلام و حسین علیه السلام ، یکی از عارفان و سالکان راه حق و حقیقت و یکی از ارزشمندترین انسان ها و یاران با وفای امام خمینی از دیار ما رخت بر بست و به ملکوت اعلا پیوست. ترکش خمپاره دشمن به پشت سر دکتر چمران اصابت کردو ترکش های دیگر صورت و سینه ی دو یارش را که در کنارش ایستاده بودند شکافت و فریاد و شیون رزمندگان و دوستان و برادران با وفایش به آسمان برخاست، او را به سرعت به آمبولانس رساندند. خون از سرش جاری بود و چهره ی ملکوتی و متبسم اش دیگر با کسی سخن نگفت. شایددرآن اوقات، همان طوری که خود آرزو کرده بود، امام حسین علیه السلام بر بالینش بود و او از عشق دیدار امام حسین علیه السلام و رستن از این دنیای پر از درد و پیوستن به دیار مصفای شهیدان، فرصت نگاهی و سخن با ما خاکیان را نداشت. در بیمارستان سوسنگرد که بعدها به نام شهید دکتر چمران نامیده شد، زخم بندی و کمک های اولیه انجام شده و به سرعت آمبولانس به طرف اهواز شتافت، ولی افسوس که فقط جسم بی جانش به اهواز رسید. نه تنها مردم اهواز و خوزستان، بلکه امت مسلمان ایران و شیعیان محروم لبنان و حتی ملل مستضعف و آزاد دنیا، غرق در حسرت و ماتم او شدند. امواج خروشان مردم حق شناس امت ما، خشمگین از این جنایت صدام پلید، و اندوه بار و اشک الود پیکر پاک او را در اهواز و تهران تشییع کردند.(۱)

۴۱_ پیام رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله به مناسبت شهادت دکتر چمران

۴۱_ پیام رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله به مناسبت شهادت دکتر چمران

۱- روزنامه ی رسالت.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

انا للّه و انا الیه راجعون

شهادت انسان ساز سردار پر افتخار اسلام و مجاهد بیدار و متعهد راه تعالی و پیوستن به ملأ اعلای، دکتر مصطفی چمران را به پیش گاه ولی عصر _ ارواحنافداه _ تسلیت و تبریک عرض می کنم. تسلیت از آن رو که ملت شهید پرور ما سربازی را ازدست داد که در جبهه های نبرد با باطل چه در لبنان و چه در ایران، حماسه می آفرید و سرلوحه ی مرام او اسلام عزیز و پیروزی حق بر باطل بود. او جنگ جویی پرهیزگار و معلمی متعهد بود که کشور اسلامی ما بر او و امثال او احتیاج مبرم داشت و تبریک از آن رو که اسلام بزرگ چنین فرزندانی تقدیم ملت ها و توده های مستضعف می کند و سردارانی هم چون او در دامن تربیت خود پرورش می دهد.

مگر چنین نیست که زندگی، عقیده و جهاد در راه آن است؟ چمران عزیز با عقیده ی پاک و خالص، غیر وابسته به دسته جات و گروه های سیاسی و عقیده به هدف بزرگ الهی، جهاد در راه آن از آغاز زندگی شروع و به آن ختم کرد. او در حیات با نور معرفت و پیوستگی به خدا قدم نهاد و در راه آن به جهاد برخاست و جان خود را نثار کرد. او با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق رسید.

هنر آن است که بی هیاهوی سیاسی و خودنمایی های شیطانی برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند نه هوا، و این هنرمردان خداست. او در پیشگاه خدای بزرگ با آبرو رفت. روانش شاد و یادش بخیر. و اما ما می توانیم چنین هنری داشته باشیم؟ با خداست که دستمان را بگیرد و از ظلمات جهالت و نفسانیات برهاند.

من این ضایعه را به ملت شریف ایران و لبنان، بلکه به ملت های مسلمان و قوای مسلح و رزمندگان در راه حق و به خاندان و برادر محترم این مجاهد عزیز تسلیت

عرض می نمایم و از خداوند تعالی، رحمت برای او و صبر و اجر برای بازماندگان محترمش خواهانم.(۱)

روح اللّه الموسوی الخمینی

۱/۴/۶۰

۴۲_ پیام ریاست جمهوری، آیت اللّه خامنه ای

۴۲_ پیام ریاست جمهوری، آیت اللّه خامنه ای

ملت انقلابی ایران، روحی آرزومند و مشتاق به ملأ اعلی پیوست و گامی استوار و خستگی ناپذیر به منزل رسید. برادرمان دکتر مصطفی چمران شهید شد. او سال ها در سنگر جهاد فی سبیل اللّه دل دشمنان خدا را لرزانیده بود. او در لبنان، در کردستان، در خوزستان مزدوران استکبار جهانی را به ستوه آورده بود. او با دل خداشناس و اراده ی خلل ناپذیرش، همیشه مشت آهنین خود را بر چهره ی دشمن نواخته بود و با این حال او با روح لطیف و خلق ملکوتی و چشم خدابین به ماورای محدوده ها و تنگناهای مادی نظر دوخته بود. اکنون این مجاهد راه خدا، جام شهادتی را که بارها و بارها در دست فشرده و بر لب نزدیک کرده بود عاشقانه نوشیده و به خیل شهیدان همیشه زنده پیوسته است. گوارایش باد و راهش مستدام.

راه او، راه جهاد و تلاش برای حاکمیت اسلام و به زانو در آوردن کفر و استکبار جهانی، راه امام بزرگوار، راه نجات فلسطین و لبنان و راه نجات همه ی مستضعفان است. درود بر همه ی رونـدگان این راه و سلام و تهنیت و تسلیت بر امام و پیشاهنگ این راه.(۲)

۱- صحیفه ی نور، ج ۸، ص ۴۹۵.

۲- یادنامه ی اولین سالگرد شهادت دکتر مصطفی چمران، ص ۲۷.

۴۳_ گزیده ی پیام آقای هاشمی رفسنجانی

۴۳_ گزیده ی پیام آقای هاشمی رفسنجانی

.... جنازه ی این شهید بزرگوار را روی دست هایمان با قلب هایی مملو از حزن و اندوه و چشمانی گریان و دل هایی پر از کینه نسبت به صهیونیسم و صدام و امپریالیسم جهانی و آن هایی که خون آن برادر رزمنده را بر زمین ریخته اند، گرفته ایم، و در خطاب به آن شهید عزیز می گوییم: می دانیم آرزوی بزرگ تو نجات فلسطین و طرد اسراییل بود. ما در لبنان باهم متعهد گشته بودیم که تا نجات فلسطین و نجات محرومان لبنان و نجات ایران عزیز از پای ننشینیم. ایران نجات پیدا کرد ولی تو آخر رهایی قدس عزیز را ندیدی. امیدوارم روح مقدست در بهشت شاهد پیروزی نهایی ما در جنگ با صدام و شاهد موفقیت هم رزمانت در پس گرفتن قدس و ایجاد حکومت اسلامی در آن سرزمین باشد.(۱)

فصل پنجم: خصوصیات اخلاقی و عرفانی شهید چمران

اشاره

فصل پنجم: خصوصیات اخلاقی و عرفانی شهید چمران

زیر فصل ها

۵۱ _ ویژگی های شهید از زبان رهبر معظم انقلاب

۵۱ _ ویژگی های شهید از زبان رهبر معظم انقلاب

رهبر معظم انقلاب در اولین سالگرد شهادت دکتر چمران، درباره ی مقام و شخصیت شهید چمران این چنین فرمودند:

«برای من هیجان انگیز و جالب است که از اولین آشنایی های خودم با برادر شهید عزیزمان چمران حرف بزنم. اسم او را در سال ۵۶، در رابطه با مسایل روز شنیده بودم. یکی نوار چند ساعته هم که راجع به درگیری های لبنان صحبت کرده بود از او گوش کرده بودم که در آن نوار شیفتگی فراوان ایشان به امام موسی صدر کاملاً

۱- یادنامه ی اولین سالگرد شهادت دکتر مصطفی چمران، صص ۲۸،۲۹.

مشهود بود و اطلاع داشتم که ایشان دستیار و مشاور آقای صدر است و هم چنین فرمانده ی نظامی سازمان امل که به وسیله ی امام موسی صدر تشکیل و به وجود آمده بود.

مجموعه ی اطلاعات من از شهید چمران همین ها بوده تا قبل از این که ایشان را ببینم. در سال ۵۸، قیافه ی مهربان و صمیمی و متواضع و دوست داشتنی چمران را برای اولین بار در نخست وزیری دیدم. قیافه ای که با ترسیم ذهنی من از چمران، به کلی متفاوت بود. خیلی گرم ازمن و از یکی از برادران که با هم بودیم استقبال کرد. نشستیم. دیدم او هم دورادور با من آشنا بوده است. خیلی زود احساس کردم که یک انسان اهل ذوق و معنویت و علاقه مند به هنر و هنرمند است.

آشنایی ما از این جا شروع شد. خیلی زود با چمران صمیمی شدم و آن صمیمیت وقتی بیشتر شد که من آثار این صمیمیت را در او مشاهده می کردم، یعنی طبیعتا یک آدم صمیمی بود. آدم دروغ گو، متظاهر، مزوّر، در دوستی نبود، مثلاً می دیدم که با دوستان قدیمی اش هر وقت ملاقات می کرد با هم روبوسی می کردند و این برای من جالب بود. باخود من هم همین طور بود. من را که می دید با یک حالت شعفی بلند می شد و مرا بغل می گرفت و می بوسید، روزی که ایشان به عنوان وزیر دفاع پای به وزارت دفاع گذاشت «مستقیما» به اتاق من آمد. شایددراولین ساعات ورودش به وزارت دفاع بود. من آن وقت در وزارت دفاع نماینده ی شورای انقلاب بودم. و از لحاظ سازمانی هم سمت معاونت وزیر دفاع در امور انقلاب را داشتم. معاونت تازه به وجود آمده، متناسب با اوضاع و احوال آن روز انقلاب! آمدن او به اتاق من به این معنی بود که مایل است دوستی ما در وزارت دفاع تبدیل شود به یک همکاری صمیمانه. نمی خواست برود در اتاقش بنشیند و من به عنوان یک معاون به دیدنش بروم، بلکه مایل بود که صمیمانه با مسأله برخورد کند و بسیار کار جالب و

شیرینی انجام داد. به اتاق من آمد که حالا ـ با هم هستیم چگونه باید در وزارت دفاع وظایفمان را انجام دهیم. به این عنوان باهم مذاکراتی را انجام دادیم. بعد هم در شورای عالی دفاع با هم هم کاری داشتیم. البته منظورم از این شورای عالی دفاع، قبل از آمدن بنی صدر بود.

هنگامی که بنی صدر رییس جمهور شد و بعد از مدت کوتاهی از طرف امام به عنوان نماینده ی فرمانده ی کل قوا منصوب شد، من از ارتش و وزارت دفاع استعفا دادم و بیرون آمدم. بنابراین با هم برخورد کاری کمی داشتیم. اما رفاقتمان محفوظ بود، تا این که مجددا به فرمان امام شورای عالی دفاع تشکیل شد و من و دکتر چمران به عنوان دو نماینده ی امام که در قانون اساسی تعیین شده بود، در شورا معین شدیم و بعد از اندکی جنگ شروع شد. بعد از آن که جنگ شروع شد، به فاصله ی شاید یک هفته بعد از جنگ با رفتن هر دوی ما به اهواز و آن حوالی که خاطرات شیرین و جالبی از آن دوران دارم و هم کاری ما در ستاد جنگ های نامنظم آغاز شد و ادامه داشت تا هنگام شهادت ایشان.

دکتر چمران را در مجموع، من یک فرد ممتاز دیدم. این امتیاز به خاطر وجود ویژگی های اخلاقی و رفتار زیبایی بود که در شخصیت او وجود داشت و همه ی این ها به او چهره ای خاص بخشیده بود. بعضی از این خصوصیات را اشاره کردم. تواضع او، مهربانی او، صمیمیت او، چیزهای جالبی بود. فرد هنرمندی بود، نقاش بود عکاس ماهری بود. شاید شعر هم می گفت، درست نمی دانم، اما می دانم که با شعر سر و کار داشت، فردی بود که در محیط کار با زیردستانش حالت پدرانه داشت. با دوستانش حالت برادرانه ی خیلی صمیمی داشت. با کسانی که به آن ها ارادت می ورزید، حالت احترام آمیز خیلی زیاد داشت.

اهل پرخاشگری، بحث های بی پایان، و جدل با این وآن نبود. از مهم ترین خصوصیاتش این بود که اهل تظاهر به معنای خود مطرح کردن درجامعه نبود. کم

مصاحبه می کرد. کم خودش را مطرح می کرد، مثلاً از زمانی که آمده بود تا آن روزی که من او را در نخست وزیری دیدم خیلی نام کمی از او شنیده بودم. تا مدت ها اصلاً نمی دانستم که چمران در ایران است. با این که کسان دیگری هم بودند که هم عرض او بلکه پایین تر از او بودند. وقتی آمدند ایران باهای و هوی، با مصاحبه با مطرح کردن خودشان در این جا و آن جا مردم را در جریان وضع زندگی خودشان قرار دادند. اما او چنین نکرد او در سکوت زندگی می گرد. شخص پرکاری بود. شب ها غالبا در نخست وزیری می خوابید. خانه ی پدر و مادری خودش خانه ی قدیمی، در حوالی خیابان ۱۵ خرداد (بوذر جمهری سابق) بود. خیلی کم خانه می رفت.

او در عین داشتن ابعاد عرفانی، معنوی و ذوقی و لطافت های روحی یک نظامی کامل بود. منظورم از نظامی کامل، روحیه ی نظامی گری است. دارای روحیه ی کامل نظامی گری بود. فرماندهی می کرد. کار نظامی می کرد. در عملیات شرکت می کردو کارهای پارتیزانی را بلد بود. خوب سازماندهی می کرد. اهل مطالعه بود. دانشمند بود. دوره های عالی علمی را دیده بود. از خصوصیات خودش کم صحبت می کرد. اگر مطرح می شد آن گاه می گفت؛ اما این که بنشیند و بشمارد که من فلان دوره ی علمی را گذرانده ام و فلان گواهی علمی را گرفته ام. این طوری نبود. تا مدت ها از وضع شخصی زندگی او اطلاع نداشتم. با این که با هم دوست و نزدیک و رفیق بودیم. همین گذراندن مدارج علمی را من تا مدت ها نمی دانستم. به یک مناسبتی صحبتی شد و به من گفت نقاش بودنش، اهل شعر بودنش، اهل کتاب بودنش در رفتارش فهمیده می شد. این که خود او بخواهد این را مطرح کند و از خودش حرف بزند، این طوری نبود. به طور کلی خصوصیات زیادی داشت. در عقاید خودش آدم پایداری بود و آن چه را که می فهمید و به آن معتقد می شد صریح بیان می کرد.

من با نمونه های برجسته ای از خصوصیات او که بسیار جالب بود، برخورد کردم. یکی ماجرای پاوه و فرمان معروف امام بود که او بـا صـراحت کامـل و علی رغم گفته ی نخست وزیر وقت، اعلام داشت که این حکم امـام بود که ما را از مرگ حتمی نجات بخشـید و پاوه از محاصـره خارج شد و ضد انقلاب گریخت. برخورد دیگر او در شورای عالی دفاع با بنی صدر بود که بـاز هم آن چه را که حق بود می گفت و در بسـیاری موارد، مخالف نظریات بنی صـدر اسـتدلال می کرد و رأی می داد. و از نکات جالب دیگری که شاهدی بر شـجاعت اخلاقی شـهید چمران است، مخالفت او با طرح انحلال مجلس خبرگان در هیئت دولت وقت بود که اکثریت بدان رای دادند و چمران موافق این مسأله نبود. با این که هیئت دولت همه از دوسـتان او بودند، او به این طرح رای نداد.

از خصوصـیات بسـیار بارزدیگر او شجاعتش در میدان های جنگ بود این را من خودم از نزدیک دیدم. نیروهای رزمنده ی ما در آن روزی که سوسنگرد فتح می شد در آبان ماه سال ۵۹، که روزهای تاسوعا و عاشورا و یا به طور دقیق روز قبل از تاسوعا بود، ترکیبی بود از سپاه و ارتش و اولین باری بود که ترکیب سپاه و ارتش با همدیگر کار می کردند. ترکیب کاملی نبود، اما ترکیب بالنسبه ای بود و چمران با یک عده از نیروهایی که همراهش بودند در این جنگ می جنگید و او جلوتر از همه این ها بود. زودتر از همه به شـهر سوسـنگرد رسـید و در کـام خطر فرو رفت. در یـک مـاجرا همـان روز چنـد تانک چمران را و چند نفری را که همراهش بودنـد محاصـره کردند. یکی از همراهانش جوان بسـیار شـجاع و برازنده ای بود به نام اکبر که او شـهید شـد. و خود چمران هم در ان ماجرا مجروح و پایش زخمی شد که او را به اهواز آوردند و مدت ۳۰ الی ۴۰ روز در بستر بود. یـا در یـک جریان دیگر، آن وقتی که در اهواز، وضـعیت ما خیلی بـد بود. شب ها سـتاد جنگ های نامنظم گروه های نفوذی تشکیل

می داد و ۱۰ نفر، ۱۵ نفر، ۲۰ نفر، به طرف دشمن می فرستاد که بروند و یکی دو تا، سه تا تانک، هر چه می توانند بزنند و برگردند. به اصطلاح شکار تانک کنند که البته در مقابل نیروهای عظیم دشمن، حرکت بسیار ضعیف و غیر قابل ذکری بود. اما شجاعت ها و حماسه ها و درخشندگی های عجیبی بالنسبه به وضع نیروهای آن روز ما داشت. خود چمران هم دراین گروه ها غالبا شرکت می کرد یعنی یکی از این گروه ها را با فرماندهی خودش راه می انداخت. یک بار رفته بودند و صبح برگشتند. در حالی که شب را با کمال زحمت و ناراحتی گذرانده بودند و چمران در محاصره ی تانک ها قرار گرفته بود که دو الی سه تانک هم زده بودند و با یک وضع عجیبی توانسته بودند نجات پیدا کنند و بیایند. در جنگ مرد شجاعی بود. جلو می رفت و از برخورد با دشمن نمی ترسید. این خصوصیات بارزی بود که شجاعت اخلاقی و رزمی شهید عزیز را نشان می دهد. چمران علاقه شدیدی به جوانان حرکه المحرومین و سازمان امل لبنان داشت و عده ای از آنان همراه او به اهواز آمدند و جنگیدند و از بهترین هایشان قبل ازخود شهید چمران به شهادت رسیدند. به هر حال ما احترام بسیاری برای چمران قائلیم و برادران هم رزم او در لبنان از نزدیک ترین افراد غیر ایرانی به ما و جمهوری اسلامی هستند و انشاءاللّه هم چنان ارتباطات نزدیک و صمیمانه و متعهدانه ی خودشان را با جمهوری اسلامی حفظ و خود را جزو این ملت و اهل این کشور بدانند و مصالح جمهوری اسلامی را در منطقه خود حفظ نمایند.»(۱)

۱- یادنامه ی اولین سالگرد شهادت دکتر مصطفی چمران، ص ۴۱ تا ۴۵.

۵۲_ ویژگی های شهید در اسناد ساواک

۵۲_ ویژگی های شهید در اسناد ساواک

زمانی که شهید چمران در امریکا مشغول به تحصیل و کار بود، از سوی سازمان جاسوسی ایران (ساواک) تحت نظربود و گزارش های عملکرد او به ایران فرستاده می شد. دریکی از گزارش ها چنین آمده است:

گزارش خبر

به: ۳۱۵ شماره: ۱۲۳۶/۳۱۵

از: امریکا تاریخ: ۶/۶/۴۷

موضوع: دکتر مصطفی چمران ساوه ای

نامبرده فارغ التحصیل در رشته ی مهندسی الکترونیک _ متأهل و داری چهار فرزند دو پسر و دو دختر می باشد. همسر وی امریکایی است و نام او پروانه است. دکتر چمران در لانایت زندگی می کند و یک زندگی بی نهایت ساده بدون تجمل دارد، مثلاً در اطاق پذیرایی وی که در حدود ۱۰ در ۱۴ فوت است یک نیمکت و یک قالیچه ی ایرانی خیلی کوچک بیش نیست. این خانه ی متحرک در قسمتی از زمین منزل پدرزن او گذاشته شده است و بچه های وی می توانند از استخر شنای پدربزرگشان استفاده نمایند. نامبرده دارای یک اتومبیل فولکس واگن می باشد و آدمی است بی نهایت مطلع در موضوعات مختلف، از نظر مذهب بسیار متدین است و عده ای از دوستان و دانشجویان از این نظر با او مخالفت می کنند و می گویند: یک دانشمند مثل دکتر چمران حیف است که تا این اندازه پای بند دین و مذهب باشد، ولی او با خونسردی عجیب که مخصوص اوست به این موضوع می نگرد و در مواقع بحث، چون از اغلب آن ها مطلع تر و باسوادتر است آن ها را قانع می نماید. حتی چندی قبل در طی یک

سخنرانی با به کار بردن فرمول های ریاضی ایده ی طبیعیون را رد کرد و وجود خدا را ثابت نمود و او مورد احترام فرد فرد دانشجویان می باشد. بی نهایت متواضع و متین است. همیشه می کوشد جلوی کسی راه نرود و سعی می کند قبل از این که کسی به او سلام کند او سلام کرده باشد. نسبت به کمونیست ها بسیار بدبین است و از توده ای های ایران بسیار بد می گوید و معتقد است آن ها ازسیاست خارجی تبعیت می نمایند و به مراتب نشان دادند که در مواقع ضروری و دقایقی که ایران و ایرانی به آن ها احتیاج داشته، از کمک خود داری کرده اند و می گوید: آن ها قابل اعتماد نمی باشند. در گفته های خصوصی، همیشه از فرمایشات حضرت علی علیه السلام مثال می آورد. با دولت ایران و حکومت ایران مخالف است و در صحبت هایش همیشه متذکر این موضوع می گردد.(۱)

۵۳_ غم خوار محرومان

۵۳_ غم خوار محرومان

شهید چمران، الگوی کامل هم دردی و ایثار با هم نوعان است. اگر چه زندگی با امکانات مادی فراوانی برای او فراهم بود، هم نشینی با مستضعفان لبنان را ترجیح داد و نبرد با اسراییل را از خوش نشینی در امریکا برتر دانست. این روحیه، از اوان کودکی در وجودش جوانه زده بود. ایشان در خاطرات اش می نویسد:

«شبی تاریک، هنگام بازگشت، در میان برف زمستان، فقیری را دیدم که در سرما می لرزید؛ ولی نمی توانستم برای او جایی گرم تهیه کنم. تصمیم گرفتم که همه شب را مثل آن فقیر در سرما بلرزم و از رختخواب محروم باشم. این چنین کردم و تا به صبح از سرما لرزیدم

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۱۱، ص ۱۳۵.

و به سختی مریض شدم و چه مریضی لذت بخشی بود»!(۱)

در جای دیگر می نویسد:

«هنگامی که یکی از دوستان هم مدرسه ام در امتحان مردود شده بود، آن چنان بر قلبم نشست که زار زار گریستم، به طوری که خود او ناراحت شد و مرا آرام می کرد که اشکال ندارد و این قدر ناراحت مباش.»(۲)

پس از انقلاب اسلامی ایران و بازگشت شهید چمران به وطن، با این که می توانست در پایتخت باشد و بهترین سمت را داشته باشد، دفاع از کیان اسلامی و مقابله با عوامل استکبار جهانی را برخود واجب دانست و به پاوه رفت. دفاع از سوسنگرد و اهواز نیز از افتخاراتی بود که او آفرید. شهید چمران می نویسد:

خدایا، از همه چیز و از همه زیبایی ها و از همه ی کمالات، به حد نهایت به من عطا کردی و بر همه اش شکر می گزارم. اما ای خدای بزرگ، یک چیز بیش از همه چیز به من ارزانی داشتی که نمی توانم شکرش کنم و آن درد و غم بود. درد و غم از وجودم اکسیری ساخت که جز حقیقت چیزی نجوید، جز فداکاری راهی برنگزینند و جز عشق چیزی از آن ترشح نکند.(۳)

۵۴_ توکل بر خدا

۵۴_ توکل بر خدا

شهید چمران که تربیت یافته ی مکتب انسان ساز اسلام بود، بدین حقیقت باور داشت که انسان در تمام صحنه ها، اگر تنها بر توانایی های فردی تکیه کند، شکست خواهد

۱- شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران، ص ۴و۵.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ش ۱۱، ص ۱۳۵.

۳- شهید چمران، بینش و نیایش، ص ۵۰.

خورد، با این بینش بود که در تمام هنگامه ها، به ریسمان محکم توکل چنگ می زد و از اعتقاد پایدار خود سخن می گفت:

ای خـدای بزرگ، بـا اتکا به ایمان به تو و با توکل و رضای کامل به فرمان تقـدیرت و به خاطر رسالت بزرگی که بر دوش ما گذاشـته ای و به یـاد علی بی همتـای انسـانیت و به راه حسـین، بزرگ شـهید عالم خلقت، من گسـتاخانه و عاشـقانه در دریای مرگ شـنا می کنم و در طوفان های حوادث غرق می شوم. با اژدهای مرگ، پنجه در می افکنم و با شمشـیر شـهادت سـینه ی ظلم و کفر را می درم و با اتکا و ایمان به تو در مقابل همه ی عالم می ایستم.(۱)

۵۵ _ شور و عشق

۵۵ _ شور و عشق

دکتر چمران، گذشته از آن که در میدان های رزم استحکام یافته بود، در روح بزرگش، عشق به حق موج می زد و تبلور عینی جهاد و عرفان بود. راز و نیازهای جان سوز او، دل را به ملکوت پرواز می دهد و این شور و عشق در کلمات اش آشکار است:

خـدایا من شـمعم، می سوزم تـا راه را روشن کنم. فقـط از تو می خواهم که وجود مرا تبـاه نکنی و اجازه دهی تاآخر بسوزم و خاکستری از وجودم باقی نمانـد. خـدایا به میـدان مبارزه آمـدم، با دشـمنانی قوی که دولت های بزرگ پشتیبان آن ها بودنـد، پنجه در افکنـدم. در حالی که از ضـعف مادی خود آگاهی داشـتم اما به اسـلحه ی شـهادت مجهز شـدم و با قـدرت و ایمان و عشق به میدان آمدم. عظمت روح را بر فرق ماده کوبیدم و از جان خود گذشتم تا از قید و بندهای مادی آزاد گردم و

۱- پیام انقلاب، شماره ی ۲۶۱، ص ۷.

بتوانم با عظمت روح، سخن بگویم، با سوزندگی عشق، روشنی بخشم، با برندگی حقیقت به پیش بتازم. با غرش رعد، کلمه ی حق را بر فرق منافقین و ملحدین بکوبم. با تازیانه ی برق، ظلمت این شب یلدا را بدرم و شب پره های شب را برای همیشه کور کنم. با اسلحه ی شهادت به میدان بیایم تا با ابدیت و ازلیت به درجه ی وحدت برسم. جز خدا چیزی نبینم و جز خدا چیزی نجویم و جز خدا چیزی نگویم و جز خدا تسلیم چیزی نشوم.(۱)

۵۶ ـ سازش ناپذیری

۵۶ ـ سازش ناپذیری

تمام ذلت ها، پستی ها، شکست ها، خفت ها، ننگ ها و... زاییده ی ترس از مرگ و شهادت است. ولی آن که از مرگ نمی هراسد و با آغوش باز به استقبال شهادت می شتابد، مرگ شرافتمندانه را بر زندگی سراسر ننگ و ذلت برتری می بخشد. در قاموس زندگی انسانی که عاشق شهادت است سازش با دشمن معنا پیدا نمی کند. همین عشق بود که از شهید چمران، چهره ای سازش ناپذیر ساخته و این انگیزه ی مقدس را در وجود او زنده کرده بود که تا آخرین نفس علیه دشمن متجاوز بستیزد:

قسم به خون، قسم به شرف، قسم به شهادت، قسم به انقلاب، قسم به رسالت، قسم به خدا که تا آخرین قطره ی خون خود علیه دشمنان داخلی و خارجی می جنگیم و از انقلاب مقدس اسلامی ایران و استقلال این آب و خاک پاسداری می کنیم و تا استقرار حکوت حق و عدل در سرتا سر عالم و تا نابودی کامل طاغوت ها و شیطان ها، دست از مبارزه برنمی داریم و خدای بزرگ بر آن چه می گوییم، شهید و

۱- پیام انقلاب، شماره ی ۲۶۱، ص ۷.

شاهد است.(۱)

۱- پیام انقلاب، شماره ی ۲۶۱، ص ۷.

فصل ششم: دیدگاه های شهید چمران

اشاره

فصل ششم: دیدگاه های شهید چمران

در بینش انسان ساز اسلامی، جهاد از ارزش بسیار والایی برخوردار است. اهمیت آن را می توان در سراسر قرآن و رهنمودهای برگزیدگان الهی اسلام مشاهده نمود؛ ولی نکته ی بسیار مهم و ارزنده آن است که اگر اسلام بر جهاد در راه حق ارج می نهد و مقام والای مجاهدان را می ستاید، بدان سبب است که در کنار جهاد، ارزش های الهی و انسانی، در قالب عشق و عرفان تجلی می کند.

شهید چمران جهاد و عرفان را به هم آمیخته بود. در اوج حماسه هایی که می آفرید خرمن وجودش در شعله های فروزان عشق و عرفان می سوخت. سخنان زیبا و جان بخش شهید، خود بهترین گواه است. اکنون به نقل گوشه ای از سخنان و نجواهای او می پردازیم:

۶۱_ عشق به خدا و شهادت

۶۱_ عشق به خدا و شهادت

عشق به خدا و شهادت در سردار بزرگ اسلام شهید دکتر چمران جلوه گر بود. او در نیایشی عارفانه، این حقیقت زیبا را این گونه ترسیم می کند:

خدا انسان را آفرید تا او را بپرستد و در فطرت او جاذبه ای از عشق خود گذاشت تا او را به سوی خود بکشاند. این عشق خدایی، در صادقانه ترین تظاهراتش باعث ایثار می شود و ایثار در قله ی عشق انسان به خدا و در شدیدترین تجلیاتش به شهادت می رسد.

در مقام شهادت، انسان همه ی هستی خود را خالصانه و عاشقانه، قربانی خدا می کند و در اوج صعود معراجی خود به ملکوت اعلی، به قله ای از عشق و ایثار و فنا می رسد که فورا و مستقیما به خدا متصل می شود. در خدامحو می گردد. در وجود خدا حیات ابدی می یابد. جز خدا نمی گوید. جز خدا نمی بیند و جز خدا نمی جوید و این عالی ترین درجه ی تکامل انسانی است.

شکوه هستی و عظمت خلقت در مقابل شهید به حالت تواضع و تسلیم بر خاک می افتند و فرشتگان آسمان بر او درود می فرستند و زمان و زمین و حرکت و مبارزه و هدف ها و پرستش و ایثار، از وجود شهید معنی و مفهوم پیدا می کند. شهید وارث همه ی ایمان ها و عشق ها و ایثارهای مردان خدا در همه ی دوره هاست. شهید عصاره و نتیجه و اوج مبارزه ی حق علیه باطل در طول تاریخ است. شهید سند روشن و قطعی محکومیت و شکست طاغوت ها و ابرقدرت ها و دیکتاتورها در همه ی جهان است. شهید با پیام جان سوزی که به خط خون نوشته می شود، پیروزی قطعی حق را بر باطل نوید می دهد. خون شهید ضامن پیروزی انقلاب و نابودی طاغوت ها و ابرقدرت ها هاست.(۱)

۱- پیام انقلاب، شماره ی ۲۶۱، ص ۷.

۶۲_ انقلاب اسلامی ایران

۶۲_ انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران، با سقوط حکومت طاغوت به پیروزی رسید. این پیروزی تعادل قوا را در منطقه به هم زد و راه پیروزی مردم را علیه استعمار هموار کرد. به آن ها قدرت و جرأت داد که با اتکا به اسلام، علیه همه ی طاغوت ها بایستند و بجنگند. معیارهایی ارایه داد که راه صحیح مبارزه را به همه آموخت. در کشورهای منطقه، معیارهای انقلاب اسلامی، تأثیری عمیق به جای گذاشت.(۱)

۶۳_ حمایت از مستضعفان

۶۳_ حمایت از مستضعفان

ستیز با ستم و استعمار و استثمار، باید از سوی انقلاب اسلامی انجام پذیرد و همه ی محرومین و رنج دیدگان را امیدوار کند. مبارزه با ستم و تباهی وظیفه ی هر انسانی است و سکوت در برابر ستم کار، خیانت است. امروز، دوست و دشمن، می داند که انقلاب اسلامی بنا بر بینش فلسفی و بنیادی خود، دشمن مستکبران و پشتیبان مستضعفان است. در این باره دکتر چمران می گوید:

استعمارگران و نوکران آن ها، با همه ی قدرت خود در پی کوبیدن انقلاب متفق شده اند و محرومین و مستضعفین نیز چشم امید به پیروزی انقلاب اسلامی ایران دوخته اند و با همه ی وجود از آن دفاع می کنند. [فرد محروم و مستضعف]می داند که در برابر این دشمنان خونخوار جبار که از هر طرف او را احاطه کرده اند، فقط یک راه نجات وجود دارد و آن پیروزی انقلاب اسلامی ایران است و همه ی امید خود را به انقلاب ایران دوخته است که راه مبارزه ی صحیح را علیه دشمن باز کند. و این انسان های مستضعف را برای همیشه نجات دهد.(۲)

۱- پیام انقلاب، شماره ی ۱۹۰، ص ۳۱.

۲- پیام انقلاب، شماره ی ۱۹۰، ص ۴۹.

۶۴_ استقلال، راه نجات ملت ها

۶۴_ استقلال، راه نجات ملت ها

شهید چمران معتقد بود که در این دوران ملت ها برای نجات از سلطه ی شیطان ها به یکی از دو ابر قدرت زمان متوسل می شوند تا بتوانند خود را در برابر دیگری حفظ نمایند؛ غافل از این که دو ابر قدرت در عین رقابت، در موضوع استعمار و استثمار ملت ها با هم توافق دارند دکتر چمران در این باره می گوید:

ما مخالف استفاده از تناقضات ابر قدرت ها نیستیم. ولی معتقدیم تا وقتی که مااستقلال ذاتی و خودکفایی خود را تأمین نکنیم، بازیچه ی قدرت های خارجی و سیاست های شوم استعماری باقی خواهیم ماند. فکر دنباله روی و تکیه به غرب و شرق، باید از میان برداشته شود و مردم ما بر خلاقیت و ابتکارهای شخصی خود تکیه کنند و در راه خود سازی علمی و تکنیکی کشور خویش بکوشند. شخصیت و هویت فرهنگی خود را باز یابند و سرنوشت مردم خود را از واشنگتن و مسکو آزاد کنند.(۱)

۶۵_ وحدت، عامل نجات

۶۵_ وحدت، عامل نجات

استعمار همیشه اختلاف می اندازد تا سلطه ی خود را نگه دارد. شهید چمران، وحدت کلمه و پیروی از دستورات اسلامی را عامل نجات مسلمانان می داند و می گوید:

برای مبارزه با دشمن باید به سوی وحدت رفت و اسلام تنها راهی است که می تواند توحید نیروها را در این منطقه تأمین نماید. در جایی که مذهب های گوناگون، ملیت های متفاوت، اقوام مختلف زندگی می کنند و تکیه بر این عوامل بیش تر باعث تفرقه و تشتت می شود،

۱- شهید دکتر مصطفی چمران، بینش و نیایش، ص ۲۷.

فقـط در سایه ی مکتب اسـلام است که مـذهب های گوناگون تحت الشـعاع قرار می گیرنـد و ملیت های مختلف احساس هم رنگی و یگانگی با دیگران می کنند، زیرا اسلام با همه، یکسان و برابر عمل می کند و هیچ یک را بر دیگری برتری نمی دهد و معیارهـای عـالی تری را مقیـاس سـنجش قرار می دهـد. اسـلام حقوق همگـان را به طور عادلانه محفوظ می دارد و بنابراین دلیلی برای دشمنی و حساسیت و تفرقه و اختلاف باقی نمی گذارد.(۱)

۶۶_ تحول نفسانی

۶۶_ تحول نفسانی

«یکی از مهم ترین مراحـل هر انقلابی مرحله ی تغییر و تحول نفسانی است. که بایـد در قلب و روح انسان ها این تغییر و تحول صورت پـذیرد. تغییر و تحول روحی و معنوی انسـان هـا است که یـک انقلاب (یک جامعه را به معنای حقیقی کلمه) آباد می کند و به پیروزی می رساند و این تغییر و تحول یکی از بزرگ ترین نشانه های انقلاب ما است».(۲)

«امام زمان عـج الله تعالی فرجه الشـریف در انتظار لحظه ای است که این تحولات درونی و تغییر و تحول هایی که باید در قلب و روح انسـان هـا به وجود آیـد، به حـد کمـال خود برسـد و هر گاه به آن حـد رسـید، آن وقت آن حضـرت تشـریف خواهند آورد».(۳)

۱- شهید دکتر مصطفی چمران، بینش و نیایش، ص ۲۸.

۲- شهید مصطفی چمران، بینش و نیایش، ص ۲۰.

۳- شهید مصطفی چمران، بینش و نیایش، ص ۲۹، با تصرف.

۶۷_ بردگی و آزادگی

۶۷_ بردگی و آزادگی

در دنیا، آدم هایی هستند که در ظاهر زنده اند، نفس می کشند راه می روند حرف می زنند زندگی می کنند؛ اما در حقیقت اسیر دنیا و برده ی زندگی و ذلیل حوادث هستند از خود اراده و اختیار ندارند. آلت بِلا اراده ی عوامل طبیعتند. در مقابل مرگ وحشت زده و زبونند. برای آن که زندگی کنند، آن چنان به ذلت و اسارت تن در می دهند و در قفس احتیاجات کثیف مادی اسیر می شوند و قیود و حدود مادی مثل تار عنکبوت آن چنان آن ها را اسیر و برده می کند که در حقیقت مرده اند و زندگی آن ها معادل مرگ و نیستی است. اما انسان های آزاده، ممکن است کوتاه زندگی کنند، ولی تا آن جا که زنده هستند به راستی زندگی می کنند. به اختیار خود نفس می کشند. سرور و آقای حیات خود هستند. از کسی و چیزی نمی ترسند. محکوم اراده ی دیگری نیستند. اسیر و ذلیل و زبون نیستند. دیگران تسلیم او هستند. محیط، تحت تأثیر اراده ی آن ها قرار می گیرد. خواسته ی آن هادرهمه جا جاری می شود و تا زنده هستند به راستی زندگی می کنند. از مرگ نمی هراسند. هیچ چیزی آزادی آن ها را محدود نمی کند. هیچ عاملی حتی مرگ آن ها را ذلیل و زبون نمی نماید.

۶۸_ تعاون

۶۸_ تعاون

اسلام به جای تنازع در بقا و تناقض موجودات که در مکتب های مادی رایج است، به اصل تعاون که از توحید انسان ها و موجودات سرچشمه گرفته است، اعتقاد دارد. در اسلام، تنها مبارزه ی حق علیه باطل درست است؛ حق و باطلی که بر اساس معیارهای خدایی معین شده است. کسی حق ندارد برای نفع شخصی یا مصلحت طلبی، دست به مبارزه بزند و حق ضعیفی را ضایع کند. شهید چمران معتقد بود که در اسلام، بر هم کاری و تعاون و ایثار با دیگران تاکید شده است تا محیطی از محبت و تعاون،

مدار زندگی انسان ها باشد.(۱)

۱- شهید مصطفی چمران، بینش و نیایش، ص ۲۱.

فصل هفتم: شهید چمران از نگاه بزرگان

فصل هفتم: شهید چمران از نگاه بزرگان

امام خمینی رحمهم الله

«چمران با عزت و عظمت و با تعهد به اسلام، جان خودش را فدا کرد و در این دنیا شرف را بیمه کرد و در آن دنیا هم رحمت خدا را بیمه کرد. ما و شما هم خواهیم رفت. مثل چمران بمیرید».(۱)

مقام معظم رهبری، حضرت آیت اللّه خامنه ای

«او (شهید چمران) سال ها در سنگر جهاد فی سبیل اللّه ، دل دشمنان خدا را لرزانیده بود. او با دل خداشناس و اراده ی خلل ناپذیرش، همیشه مشت آهنین خود را بر چهره ی دشمن نواخته بود و با این حال، او با روح لطیف و خلق ملکوتی و چشم خدابین به ماورای محدوده ها و تنگناهای مادی نظر دوخته بود.

راه او راه جهاد و تلاش برای حاکمیت اسلام و به زانودرآوردن کفر و استکبار جهانی و راه نجات همه ی مستضعفان است».(۲)

آیت اللّه هاشمی رفسنجانی

«دکتر چمران، شخصیت عظیم مجاهد و مبارز عارف و متعبد از میان ما رفت و به لقای خداوند بزرگ و معشوق همیشگی اش پیوست».(۳)

۱- صحیفه ی نور، ج ۱۵، ص ۳۳.

۲- یادنامه ی سردار پرافتخار اسلام شهید دکتر مصطفی چمران، ص ۲۷.

۳- یادنامه ی سردار پرافتخار اسلام شهید دکتر مصطفی چمران، ص ۲۸.

شهید رجایی

چمران، فرزند قهرمان، و دلاور امت مسلمان ایران، بیعت خویش را با اسلام، امام و امت تا پای جان و تا آخرین قطره ی خون، استوار و ایثارگر به انجام رساند.

این مرد میدان آتش و خون، در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی همه ی لحظات عمر خود را در راه دفاع از اسلام و آرمان های انقلاب اسلامی صرف کرد و سرانجام با عشق به اسلام و امام امت به کاروان شهیدان پیوست.

او فرمانده ی لایقی بود که با حضور مستمر و مداوم خویش در سنگر و جبهه به استقبال شهادت می رفت. و به هم رزمان خود، درس امید و مقاومت می داد.(۱)

همسر امام موسی صدر

شهید چمران، معلمی آگاه و مجاهدی با استقامت بود که تنها به ایران شهید پرور تعلق نداشت؛ بلکه سرتاسر خاک خونین لبنان عرصه ی فداکاری و جانبازی آن عارف مشتاق شهادت بود و در راه نجات شیعیان محروم و تحقق آرمان مقدس فلسطین، با اسراییل غاصب و دست نشاندگان داخلی اش همواره در ستیزی خستگی ناپذیر می رزمید.

در رثای او، چشم های محرومین لبنان از فقدان چنان یاوری دل سوز می گرید و لبانشان از بازگشت راضیه و مرضیه ی او به سوی خدای بزرگ می خندد، چه سعادتی که خدا تنها بر عاشقانش ارزانی می دارد.(۲)

حجه الاسلام والمسلمین کروبی

۱- یادنامه ی سردار پرافتخار اسلام شهید دکتر مصطفی چمران، ص ۳۰.

۲- یادنامه ی سردار پرافتخار اسلام شهید دکتر مصطفی چمران، ص ۳۲.

چه زیباست وقتی که عارفی نه در کنج خانه و عزلت، بلکه در میدان نبرد، می رزمد و اسلحه بر دوش می گیرد و دیگر مبارزان را یاری می دهد.

چه زیباست عارفی که از خود می گذرد و به خدا می رسد و با خدا همراه می گردد و در میان خلق گام بر می دارد. دردهایشان را احساس می کند، با آن ها می گرید، با آن ها می خندد، با آن ها می رزمد، و با آن ها می میرد.

به راستی که عارفان، اینان هستند که رخشان نه از پژمردگی و عزلت و گوشه نشینی، که از درک عمیق خدا و مردم، زرد است و بدن هایشان در تکان و لرزش، که مبادا از یاد و فکر خدا، برای لحظه ای هم که شده غافل شوند. چمران سوخته در عشق خدا به دیگر مسلمین، چگونه سوختن در راه معبود را آموخت و چون شمعی، دوست داشتن و به پای جانان اشک ریختن را یاد داد و خود، ملهم از همه، آن چه که در قلب و روحش می گذشت، یک لحظه آرام نداشت.

او متعلق به همه ی مظلومین و مجاهدان در راه حق بود.

او در حالی که می توانست در خانه اش بنشیند و زنده بماند، به پاخاست و آگاهانه به استقبال مرگ و شهادت رفت.

در این لحظه، او مرگ و نفی خویشتن را انتخاب کرد تا انعکاس عملش، وسعت بیابد و هدف از جان دادن و شهادت، بیش تر و زودتر انتشار و تحقق پیدا کند.

آری، چمران با شهادت، پیام حقانیت خود و مردم مسلمان و انقلابی ایران را به جهانیان رساند و این کاری است حسینی.(۱)

۱- یادنامه ی سردار پرافتخار اسلام، شهید دکتر مصطفی چمران، صص ۵۴ _ ۵۵.

فصل هشتم: نیایش های شهید چمران

فصل هشتم: نیایش های شهید چمران

شهید چمران آن عارف پاک باخته، اهل راز و نیاز با درگاه الهی بود. او خود را همیشه در محضر قدرت لایزال الهی می دید و هم چون عاشقی دل سوخته با معشوق خود، زمزمه های عاشقانه داشت. ایشان در کتاب های مختلفی؛ هم چون: «بینش و نیایش» و «جهاد و شهادت» این نیایش ها را به قلم آورده است که گوشه ای از آن ها را می آوریم.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

این ها را به نیت آن ننوشته ام که کسی بخواند و بر من رحمت آورد؛ بلکه نوشته ام که قلب آتشینم را تسکین دهم و آتشفشان درونم را آرام کنم. هنگامی که شدت درد و رنج طاقت فرسا می شد و آتشی سوزان از درونم زبانه می کشید و دیگر نمی توانستم آتشفشان وجودم را کنترل کنم، آن گاه قلم به دست می گرفتم و شراره های شکنجه و درد را ذره ذره از وجودم می کندم و بر کاغذ سرازیر می کردم... و آرام آرام به سکون و آرامش می رسیدم

این جا کسی چیزی نمی خواهد، انتظاری ندارد، ادعایی نمی کند... فریاد حنجری است که از سینه ای پر درد به آسمان طنین انداخته، و سایه ای کم رنگ از آن فریادها بر این صفحات نقش بسته است. چه زیباست راز و نیازهای بنده ای دل سوخته ونالامید در نیمه شب، فریاد خروشان یک مجاهد از جان گذشته در دهان اژدهای مرگ، اعتراض خشونت بار مظلومی زیر شمشیر ستم گر، اشک سرد یأس و شکست بر رخساره ی زرد و دل شکسته ای در میان برادران به خاک و خون غلتیده، فریاد پرشکوه حق از حلقوم از جان گذشته ای علیه ستمگران روزگار.

چه خوش است دست از جان شستن و دنیا را سه طلاقه کردن، از همه ی قیدوبند اسارت حیات آزاد شدن، بدون بیم وامید علیه ستم گران جنگیدن، پرچم حق را در صحنه ی خطر و مرگ برافراشتن، به همه ی طاغوت ها نه گفتن، با سرور و غرور به استقبال شهادت رفتن. جایی که دیگر انسان مصلحتی ندارد تا حقیقت را برای آن فدا کند، دیگر از کسی واهمه نمی کند تا حق را کتمان نماید. آن جا حق و عدل همچون خورشید می تابد و همه ی قدرت ها و حتی قداست ها فرو می ریزند، و هیچ کس جز خدا، فقط خدا، سلطنت نخواهد داشت.

من آن آزادی را دوست دارم و از این که در دوره های سخت حیات آن راتجربه کرده ام و با آن اخلاص و سبکی و ایثار، و لذت روحی و معراج که در ان تجربه ها به آدمی دست می دهد، حسرت می خورم خوش دارم که کوله بارهستی خود را که از غم و درد انباشته است بر دوش بگیرم، و عصازنان به سوی صحرای عدم رهسپار شوم. خوش دارم از همه چیز و هم کس ببرم و جز خدا انیسی و همراهی نداشته باشم. خوش دارم که زمین، زیر اندازم و آسمان بلند، روانـدازم باشد و از همه ی زندگی و تعلقات آن آزاد گردم، خوش دارم که مجهول و گمنام به سوی زجر دیدگان دنیا بروم، در رنج و درد آن ها شرکت کنم، هم چون سربازی خاکی در میان انقلابیون آفریقا بجنگم تا به درجه ی شهادت نایل آیم. خوش دارم که مرا بسوزانند و خاکسترم را بباد بسپارند تا حتی قبری از این زمین اشغال نکنم. خوش دارم هیچ کس مرا نشناسد، هیچ کس از غم ها و دردهایم آگاهی نداشته باشد، هیچ کس از راز و نیازهای شبانه ام مطلع نباشد، هیچ کس اشک های سوزانم را در نیمه های شب نبیند، هیچ کس به من محبت نکند، هیچ کس به من توجه ننماید، جز خدا کسی را نداشته باشم، جز خدا با کسی راز و نیاز نکنم، جز خدا انیس نداشته باشم، جز خدا به کسی پناه نبرم.

خـدایا مـا را ببخش، گناهانی که مارا احاطه کرده وخود از آن آگاهی نـداریم، گناهانی را که می کنیم و با هزار قـدرت عقل توجیه می کنیم و خود از بـدی آن آگاهی نـداریم. خدایا تو آن قدربه من رحمت کرده و آن چنان مرا مورد عنایت خود قرار داده ای که من ازوجـود خود شـرم می کنم. خجـالت می کشم که در مقـابلت بایسـتم وخود را کوچـک تر از آن می دانم که درجواب این همه بزرگواری و پروردگاری تو را تشکر کنم و تشکر را نیز تقصیری و اهانتی به ساحت مقدست می دانم.

خـدایا، تو را شـکر می کنم که به من درد دادی و نعمت درک درد عطـا فرمودی. تو را شـکر می کنم که جانم را با آتش غم سوزانـدی و قلب مجروحم را برای همیشه داغدار کردی. دلم را سوختی و شـکستی تا فقط جایگاه توباشد. خدایا، همه چیز بر من ارزانی داشتی و بر همه اش شـکر کردم (انشـاءاللّه). جسـمی سـالم و زیبـا دادی، پـایی قوی و تنـد و چالاـک عطـا کردی. بـازوانی توانا و پنجه ای هنرمنـد بخشـیدی. فکری عمیق و ذهنی شدیـددادی. از تمام موهبات علمی به اعلا درجه بر خور دارم کردی، مـوفقیت هـای فراوان به من دادی. از همه چیز و از همه ی زیبـایی هـا و از همه ی کمالاـت به حـد نهـایت به من اعطا کردی و بر همـه اش شـکر می گـذارم. امـا ای خـدای بزرگ، یـک چیز بیش از همه چیز به من ارزانی داشـتی که نمی تـوانم شکرش کنـم و آن درد و غـم بـود. درد و غـم ازوجـودم اکسـیری سـاخت کـه جز حقیقت چیزی نجویـد، جز فـداکاری راهی برنگزینند، و جز عشق چیزی از آن ترشح نکند.

خدایا، دل شکسـته ای با تو راز و نیاز می کند. زجر کشـیده ای که وارث هزارها سال مصیبت و شکنجه است. ظلم زده ای که تا اعماق اسـتخوان هایش از شدت درد و رنج می سوزد. نااميدی که در افق سـرنوشت جز ظلم و حرمان و تاریکی نمی بیند و جز آینده ای مبهم و تاریک سراغ ندارد.

خـدایا، هنگامی که غرش رعدآسای من در بحبوحه ی حوادث محو می شد و به کسـی نمی رسـید، هنگامی که فریاد اسـتغاثه من در میان ناسـزاها و دروغ ها و تهمت ها ناپدید می شد، توای خدای من، ناله ی ضـعیف شـبان گاه مرا می شنیدی و بر قلب سوخته ام نور می تافتی و به استغاثه ام جواب می گفتی.

تو در مواقع خطر مرا تنها نگـذاشتی. تو درکویر تنهایی، انیس شب های تار من شدی. تو در ظلمت ناامیدی دست مرا گرفتی و کمـک کردی در ایـامی که هیـچ عقل و منطقی قادر به محاسـبه و پیش بینی نبود، تو بر دلم الهام کردی و به رضا و توکل مرا مسلح نمودی و در میان ابرهای ابهام، در مسیر تاریک و مجهول و وحشت ناک مرا هدایت کردی، خدایا، خسته و دل شکسته ام. مظلوم از ظلم تاریـخ، پژمرده از جهـل اجتماع، ناتوان در مقابل طوفان حوادث، ناامیـد در برابرافق مبهم و مجهول، تنها و بی کس، فقیر در کـویر سوزان زنـدگی، محبوس در زنـدان آهنین حیـات. دلِ غم زده و دردمنـدم آرزوی آزادی می کنـدو روح پژمرده ام خواهش پرواز دارد تا از این غربت کـده ی سـیاه، ردای خود را به وادی عدم بکشاند و از بار هستی برهد و در عالم نیستی فقط باخدای خود به وحدت برسد.

ای خـدای بزرگ، تـو را شـکر می کنم که راه شـهادت را بر من گشـودی. دریچه ای پر افتخـار از این دنیـای خـاکی به سوی آسـمان ها باز کردی، و لـذت بخش ترین امید حیاتم را در اختیارم گذاشتی، و به امید اسـتخلاص، تحمل همه ی دردها و غم ها شکنجه ها را میسر کردی.(۱)

ای خدایا، شـما می خواهید که ایمان مرا بسـنجید؟ و وفا داری مرا نسـبت به خود ببینید؟ پایداری مرا در برابر شداید و مصائب تماشا کنید؟ شما می خواهید عشق مرا به خود ببینید؟ من مثل شمع می سوزم. تار و پود وجودم با عشق شما سرشته است.

۱- شهید مصطفی چمران، بینش و نیایش، صص ۴۴ و ۵۵.

این قلب من است! بشکاف و ببین! ببین که سرتا پا می سوزم واز سوختن لـذت می برم. تو می خواهی که ایمان مرا به خود بسنجی؟ ای خدای بزرگ، من فقط به خاطر این لحظه زنده ام.

من همه ی حیات خود راگذرانده ام تا برای چنین لحظه ای آماده شوم. تو می خواهی مرا به فداکاری بطلبی؟ من می خواهم شهید شوم؛ ولی به راه خود امیدوار باشم. می خواهم مظلوم باشم؛ ولی راه خود را به حق بدانم. نمی خواهم حکومت داشته باشم و از خطر سقوط در بیم باشم. نمی خواهم قدرت داشته باشم، ولی ظلم و ستم کنم. نمی خواهم نماز بخوانم، ولی غرور زهد مرا برباید. نمی خواهم که تظاهر به دینداری کنم! جزو مومنین باشم، ولی تعصب خشک جلوی عقل و دل مرا بگیرد. نمی خواهم پیروز باشم که غرور و تکبر برمن مسلط شود. نمی خواهم احساسات انقلابی چنان مرا بگیرد که حقایق عینی را فراموش کنم. می خواهم درد و غم مرا بسوزاند، در حالی که به عرفان من بیفزاید. می خواهم در آغوش مرگ فرو روم در صورتی که به حیات ابدی مطمئن باشم. می خواهم سنگ زیرین آسیا باشم، به شرط آن که کاروان انسان ها به سوی تکامل پیش برود.

خدایا، می خواهم در راهت قربانی شوم تا امت اسلامی من باقی بماند. خدایا، در معرکه ی مرگ و حیات، هنگام لقای به سوی تو می خواهم تنها باشم. در صحنه ی عالم، هنگامی که مورد آزمایش عشق و عاشقی قرار می گیرم، آرزو دارم که فقط تو شاهد من باشی. فقط شما رقص مرا در قربان گاه عشق نظاره کنی.(۱)

خدایا، ما را از گرداب خودخواهی و از گردباد مصلحت طلبی و از طوفان های هوای و هوس نجات ده و به ما قدرت ایثار عطا کن و بگذار که لذت ایثار، همه ی وجود ما را سیراب کند. پروردگارا! ما را به قدرت ایمان وفداکاری توانا گردان و آن

۱- شهید چمران، جهاد و شهادت، صص ۷۹ _ ۸۰.

چنان قلب و روح ما را تسخیر کن که فقط به تو توکل کنیم و در برابر هیچ کس به خاک نیفتیم.

پروردگارا، همراه با عشق سوزان، به ما صبر و تدبیر ده تا ناملایمات طریق را با گشاده رویی تحمل کنیم و عجله ی ما را در راه شهادت باعث کدورت خاطر نگردان.

پروردگارا، آن چنان ما را جذب کن که جز به تو نیندیشیم و جز تو را نخواهیم و جز شما به سوی کسی نرویم و همه ی خود خواهی ها و خودبینی ها را در مذبح بارگاه تو قربانی کنیم.

راز و نیاز با سالار شهیدان

خدایا، تو را شکر می کنم که امام حسین علیه السلام را آفریدید. ای خدای حسین، تو را شکر می کنم که راه پر افتخار شهادت را در جلوی پای روندگان حق و حقیقت گذاشتی. ای حسین، ای شهید بزرگ، آمده ام تا با تو راز و نیاز کنم. دل پر درد خود را به سوی تو بگشایم. از انقلابیون دروغین گریخته ام. از تجار ماده پرست که به اسلحه ی انقلاب مسلح شده اند بی زارم. از کسانی که با خون شهیدان تجارت می کنند، متنفرم. از این ماکیاول صفتانی که به هیچ ارزش انسانی پای بند نیستند و همه چیز مردم را، حیات و هستی و شرف خلق را، و حتی نام مقدس انقلاب را فدای مصالح شخصی و اغراض مادی خود می کنند گریزانم.

ای حسین، دلم گرفته و روحم پژمرده! در میان طوفان حوادث که هم چون پر کاه ما را به این طرف و آن طرف می کشاند، مایوس و دردمند، فقط بر حسب وظیفه به مبارزه ادامه می دهم و گاه گاهی آن قدر زیر فشار روحی کوفته میشوم که برای فرار از درد و غم، دست به دامان شهادت می زنم تا از میان این گرداب وحشت ناک که همه را و انقلاب را فروگرفته است، لااقل گلیم انسانی خود را بیرون بکشم. و این

عالم دون و این مدعیان دروغین را ترک کنم و با دامنی پاک و کفنی خونین به لقای پروردگار نایل آیم.

دعا برای انقلاب اسلامی

بـار الهی، تو به مـا عنایت کرده ای که پاسـداری از این انقلاب مقـدس را به عهـده ی مانهادی. به ما فرصت عنایت فرما که تا آخرین قطره ی خون خود از این انقلاب مقدس پاسداری کنیم.

عزیزا، تو بر ملت ما رحمت آوردیـد که چنین انقلاب مقـدس را به ما ارزانی داشـته ایـد. تو خود ما را شایسـته ی پاسـبانی این نعمت گردان و پرچم پر افتخـار اسـلام را به دست مـا به اهتزاز درآور. مـا را هـدایت فرما که علی گونه این رسالت مقـدس را اجرا کنیم و مانند حسین در راهش جان بازی نماییم.

معبودا، به ما آگاهی ده تا فریب دغل بازان و منافقین و تفرقه اندازان را نخوریم و اخلاق اسلامی و صدق و اخلاص انقلابی و وحـدت مکتبی خود را حفـظ کنیم. قادرا، پرچم پرافتخار انقلاب اسـلامی ایران را در کل جهان به اهتزاز درآور و محرومین و مستضعفین دنیا را از زیر سیطره ی ظلم و ستم نجات بخش.

رئوفا، ظلم و ستم را به دست توانای جان بازان راه حق برانداز و ظهور امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک گردان تا عدل و عدالت برای همیشه در جهان گسترده شود.

رحیمـا، کشور مـا را از گرداب این توطئه هـا نجـات ده و دشـمنان انقلاـب مـا را رسوا و نـابود گردان و رهبر عالیقـدر ایران را سلامت بدار و به ایشان عمر طولانی و سلامتی کامل ارزانی دار.

آمین رب العالمین

ص:۷۸

بخش دوم: برگزیده ی ادب فارسی

اشاره

بخش دوم: برگزیده ی ادب فارسی

زیر فصل ها

متون ادبی

اشعار

متون ادبی

اشاره

متون ادبی

شهید چمران علی گونه ای در سکوت: سخن از عشق و خون، ایثار و تقوی، هنر و عرفان، فهم و اندیشه، شجاعت و فضیلت گفتن بدون مصداق عینی همان مفهوم «شنیدن کی بود مانند دیدن» را درذهن تداعی می کند و تجسم این ویژگی ها در انسان راستین که صفات متعددی در او جلوه گر است، به مفاهیم، نور عینیت می بخشد و شهید دکتر مصطفی چمران مصداق عینی این ویژگی های ارزش مند انسانی بود. اگر غلو نباشد با توجه به این که معیار مقایسه، انسان های معمولی جامعه است دکتر چمران را می توان مردی علی گونه اما در سکوتی مقدس توصیف کرد. شخصیتی که خالصانه و برای خدا اما بی سر و صدا و تبلیغ و دور از هرگونه ریا و تزویر فی سبیل اللّه در راه خداو رسول خدا و انقلاب اسلامی ایران و ولایت امر از جان و اندیشه مایه می گذاشت. از آن جهت علی گونه است که ما در اعتقاد عارفانه ی خود نسبت به امام علی(ع) او را مظهر شخصیتی چند بعدی می دانیم، علی را در سکوت شبانگاهان کعبه می بینیم که زار زار می گرید و در خلوت فقر یتیمان که با اشکش غم از دل بیوه زنان و کودکان بی پدر می شوید و در همان حال با شمشیری آخته بر دشمن می تازد و با ذوالفقار دولبه اش به دشمن یورش برده با لبه ای کافر را و با لبه ای دیگر منافق را به جهنم می فرستد و چهره ی گلگون و خشم گرفته اش خورشید افق را شرمنده می سازد و او را می بینیم که با صلابتی ساده بر جامه ی خود وصله می زند و از سویی مرد خطابه و قدرت بیان است و در اوج علم ودانش همه اعصار فریاد برمی آورد که بپرسید از من آن چه می خواهید قبل از آن که مرا نیابید و علی را در شب های کوفه و

نخلستان ها می بینیم که در جامه ی عارفی پاک باز بدور از خشم صبحگاه جنگ و چکاچک شمشیرها سر بر آستان حق می نهد و اشک ریزان به مناجات حق برمی خیزد درباره ی علی سخن گفتن کاری بس مشکل است. و چمران که شاگرد و پیرو آن امام است از این ویژگی ها نه در آن حد بالا بلکه با معیاری در خور یک فرد مومن برخوردار است از آنجا که با او مدتی اگر چه کم در جبهه و در مجلس گذرانده ام و در جلسات متعدد خصوصی به سر کرده ام او را مردی علی وار اما در سکوت یافتم.

از عرفان او و عشق و اخلاص او، سخن گفتن را فرصتی بلیغ می خواهد او مرد شب و اشک بود، هرگز از خاطر نمی برم اشک های برگونه غلتیده ی او را زمانی که از مظلومی سخن می گفتیم و هیچ گاه از خاطر نمی برم چشمان گریان و قلب تپان او را وقتی که سخن از مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف به میان می آمد و گفتار به عرفان حق تعالی می کشید.

قلب مهربان و متواضع و خضوع عاشقانه ی او چون قدرتی جذاب هر انسان مخلص را به سوی خود جذب می کرد. چمران هنگامی که قلم برمی گرفت و خطوطی بر کاغذ نقش می کرد خط زیبای او بیش از همه جلوه می کرد وناگاه در قالب این خط زیبا اشعار و جملات ادیبانه ای بر کاغذ نقش می بست که زیبایی خط را فراموش می کردی گویا خورشیدی از پس ماه سر برآورده باشد. وی چنان در طراحی و هنر تصویر، استاد بود که خامه و تصویر در دست او بازیچه ای نبود، طرح های زیبا و پر معنی او هنوز به یادگار مانده و پرده ی دیگری از چهره ی او را معرفی می کند.

نمی دانم چه بنویسم، از قلم زیبای او، از هنر شعر و طرح او، از تقوی و ایثار او، از خلوص و عشق او و چشمان اشکبار او و از چهره ی توفنده و خشمگین یا از تواضع و فروتنی و یا از عرفان و شب زنده داری او چه بنویسم از مردی که خود درخشید و روشن کرد نه آن که نورافکن های قوی او را بدرخشانند و قهرمان سازند او مرد

مقاومت و حماسه بود، مرد پایداری و از خودگذشتگی. چه تاسف بار است از دست دادن مردی چون او و چه زیباست پیوند این چنین عابدی با معبود و عاشقی با معشوق... آخرین بار چند هفته قبل از شهادتش او را در منزل امام ملاقات کردم با سر و صورت گرد آلود از جبهه آمده بود تـا گزارش کـارش را به مراد و امـامش بدهـد. یکـدیگررا در آغوش گرفـتیم و سـخن از جنگ و عشق گفتیم اما در سکوت.

خون پاک به زمین ریخته ی او نه تنها تزلزل در روحیه رزمندگان ما ایجاد نکرد بلکه چون سیلابی خروشان بنیاد ظلم صدامی را بر خواهـد افکنـد زیرا که مردان بزرگ همانگونه می میرنـد که زندگی می کنند او علی گونه زندگی می کرد و علی گونه مرد اما در سکوت، سکوتی به عمق اندیشه های ژرف،

خدایش بیامرزد و روح آن عزیز را با ارواح ائمه صلوات اللّه علیهم محشور بفرماید.(۱)

۱- کتاب یادنامه اولین سالگرد شهادت دکتر چمران، ص ۷۴ تا ۷۷، مقاله ی احمد خزاعی.

سپیدار سبز

سپیدار سبز

سلام بر آسمانی مرد خاکی پوش، سپیدار سبز، روح سبز حماسه، چمران، مردی که از پسِ چشمانش، هزار هزار آسمان سبز می درخشید و در طراوت نفس هایش، انبوه هزار هزار جنگل سبز می رویید. مردی که سرخ می افتد و سبز می روید و بر شانه های شهر می چرخد.

و تو مردی بودی که در حرف هایت، نگاهت و در نیایش عارفانه ات، خدای جاری بود. هنگامی که در غروبت، تمام خویشتن را گریستیم، ای آسمانی مرد خاکی پوش! دشت تفتیده ی جنوب و کوه های مغرور غرب و سیم های خار دار و خاکریزها و سنگ ریزه ها نام بلندت را آواز می کردند.

با من بگوکه چگونه توانم تو را بستایم؟ وقتی که در بلندای شهادت، شکوه حماسه را سروده ای. شگفتا! خون سرخی که بر خاک سوخته می گذرد. شگفتا! اَبَرمردانی که خویشتن را به دست خویش در پای خداوندگار آسمان و زمین سر بریدند و شاهدانی شدندکه با چشمان سرخ آسمان به زمین می نگرند و جهان را در برابر چشم دارند. و بسیجی حماسه ای بود که از آن پله های عروج کوچ کرد. کوچ تا مُلتقای عشق و عطش، تا ابتدای ابدیّت. و چمران، بزرگ بسیجی عرصه های نبرد، فرهنگ فریاد را آفرید و آسمان و زمین را پیوند داد و جبهه، سفره ی گسترده ای گشت تا زلال ترین نسیم ها را به آسمان ها ببرد.

آی... چمران! با ما بگو چگونه پنجره های بسته ی زمین را گشودی و به سمت سبز آسمان پرواز کردی؟ رمزهای پرواز را بر ما بُگشای.(۱)

غلامرضا آبیار

۱- سردار خوبی ها، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۷۷، ص ۲۳.

لاله ی اشک بار

لاله ی اشک بار

مرغ خوشخوانی بودی که از این دیار پر اندوه پریدی. از نَفْسْ بریدی، عشقِ او گزیدی، راه او خریدی و به او رسیدی.

پروانه ی سوخته دلی بودی که از عشق حق در آبی زلال بی کرانه ی آسمان، غرق شدی و عطر تن تو بر گل های عشق و عرفان و تقوا نشست و زمینِ ما را آراست و به ما خستگان وامانده در خروش، نوید صبح صادق و طلوع سپیده داد.

و اینک رفته ای به بام شهادت. به رسم پرواز، برای آواز و در کلام دلنشین تو که آغشته به نور الهی بود، اینک گویی چیزی موج می زند. نوری، عطری، اشکی، لبخندی و شاید خاطره ای.

و سحرگاهان، آن دم که چلچه های مست از بهار، قامت های سبز طلوع را عاشقانه بوسه می زدند، آن گاه که بادهای مهاجر خسته، منظومه ی بلند شهادت را در لحظه های شفاف خویش تکرار می کردند، آن گاه که حریرِ رخِ مهتاب، سرشار از غم، سر شاخه های مهربان بیدهای مجنون را وداع می کرد، و آن گاه که پروانه های ظریف بالِ سوخته دل، در مطلع بهار، بر قله های رفیع نور، قصیده ی ایثار را با سوختن به گرد شمع پیوند می زدند، تو رفتی، اما از آیه های کلام تو، هنوز تراوت می تراود.

آری تو رفتی و فصل دلتنگی مرغان غزل خوان رسید و تمام زمین، رنگ شهادت گرفت و من در اندیشه ی لبخندی بودم که تو در نوشته های شبانه ات، آرزو کرده بودی، لبخندی در هنگام مرگ.(۱)

مرتضی افراسیابی

۱- سردار خوبی ها، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۷۷، ص ۲۵.

همدم شب های تار

همدم شب های تار

تو خورشیدی بودی که ستارگان، وام دار نور تو بودندو شبا هنگام که دیده از اغیار پنهان می ساختی، بر آسمان ها طلوع می کردی تا ستاره ها، طریق تو را طی کنند. ای پیک سرخ فام سحرگاهی! هر بامداد، جهان با چشمه ی نگاه تو، رخ می شست و سر از خاک خواب برمی داشت. طلوع تو، طلوع عشق بود درناکجا آباد زمین، لبنان، فلسطین، ایران... .

هر ستاره ی دور دستِ غریبه ی شامگاهان، بدان امید چشمانش را به روی خاکدان تیره بر می گشود که شاید تو را بر زمین خالی ببیند و حدیث درد فراق و تنهایی خویش را با تو بگوید.

تو عصاره ی عشقی بودی که آسمان به خاک، تقدیم کرده بود.

تو درد نخلهای بی سر را می دانستی. آن ها درگوش تو، بسیار نجوا کرده بودند. عشقی که تو به خدا داشتی، اساسنامه ی یک مذهب بود. مذهب اعتراض و قیام. تو که برخاستی، امتی به پشتوانه ی سلاح تو، قد برافراشت و آموخت ازتو چگونه ایستادن را.

وحال درغیبت آن نگاه پر تلاطم، باتو هستم ای حماسه ساز سفرکرده! دمی که با خود به خلوت می نشستی، پنجره ی آن را به دنیا می بستی و دیده ی دل را می گشودی. ای ستاره ی دنباله دار منظومه ی امام! آن گاه که در این کهکشان، گذر کردی، از پرفروغ ترین روزهای حیات کیهان ما بود.(۱)

اصغر استاد حسن معمار

۱- سردار خوبی ها، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، ص ۳۹.

کوه مَرد

کوه مَرد

من از مردی سخن می گویم که فرشتگان آسمان، او را بهتر می شناسند. آفتاب هر صبح، پیشانی بلندش را بوسه می زد و دست های توانمندش، مشرق خورشید را نشان می داد.

عارف مردی که گستره ی خونین لبنان تا کردستان و مریوان و پاوه و سوسنگرد و حمیدیه و دهلاویه، سجاده ی گسترده ای بود که در آن به نماز و نیایش می پرداخت. وقتی سلاح در دست، جهاد می کرد، عبادت و بندگی را به نمایش می گذاشت و وقتی به سجده می نشست، طنین پیکار و مبارزه از قنوتش به آسمان برمی خاست. مردی که عبادتش جهاد بود و جهادش، عبادت. مردی که چونان سرو و صنوبر، راست قامت ایستاده بود و اگر چه از خاک بود، اما ریشه در آسمانها داشت و قنوتِ دست هایش، کهکشانی بود که خورشید را نشان می داد. و آسمان، سر بر شانه اش می نهاد و آرامش می یافت. عارف مردی که کوه ها برزانوانش تکیه داشتند و صخره ها وامدار مقاومتش بودند. ایمان تکیه گاهش بود و قرآن، چراغ هدایتش. دریا قطره ای از زلال اندیشه اش بود و موج، نمونه ای از جوش و خروش مردانه اش.

و خداوند صدایش را شنید و پاسخش را داد و چه عاقبت نیکویی را برایش رقم زد. فرشتگان برایش بستری از شهپرِ آسمانی گشودندو درهودجی ازنور نهادند و عروجش را جشن گرفتند.

اماگستره ی زخمدار دهلاویه، هنوز گوش جان برمناجات شبانه اش دارد تا بار دیگر در نیمه های شب به راز و نیاز برخیزد و گریه ها و استغاثه اش، در دل شب، چونان اختری تابناک بر دامن خاک فرو غلتد.(۱)

حسین اسرافیلی

۱- سردار خوبی ها، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۷۷، ص ۳۱.

از ستیغ بلندکوه

از ستیغ بلندکوه

صدای تو می آمد به گوش و هر شکوفه که می خندید، نام تو را به سینه حک داشت. بهار لبریز تو بودو چکاوکانِ عاشق، سرود حماسه ات را بر شاخسارهای سبزِ اعتقاد، نغمه سرایی می کردند.

در نگاهت موج می زد... خیال گذشتن و رفتن... !

و نفس هایت، صبح را رنگ روشن ایمان می زد و عشق در زیر پایت به سجده می افتاد، وقتی که اذان شهادت به لب می آوردی، آن گاه تمام رودخانه ها در مسیرشان به سوی تو اقتدا می کردند.

آبی تر از آسمان بودی و وقتی سجاده ی راز و نیاز می گشودی، در خلوت عارفانه ات، گل های خلوص می شکفت.

روح آیینه ها در تو تجلّی می یافت و جسارت شیر در هیبت نگاهت ذوب می شد.

طنین صدای تو زنگ خطری بود شبنشینانِ کوردل را و قلب دریاییت، وسعت اقیانوس ها را به حقارت می کشاند و شجاعت و استقامت تو، کوه را به عجز وا می داشت. در وقت تنهایی، خدا را به التماس می نشستی و چشمان محجوبت، عبودیت را ترجمه می کرد و تاریکی، دریچه ای بود که تو را به آفتاب، پیوند می داد. صدای تو، تنها، در حضور بی نهایت هستی می شکست.

و هنوز بعد از سال ها...

وقتی در نگاه قطره ها خیره می شویم، بی درنگ دیدگانت را می بینیم که با هزار ستاره در دست، آسمان را درآغوش گرفته اند، ای بزرگ مرد.

جنب و جوش رودها، الهام گرفته از جنب و جوش تو است و زمان، هر لحظه که بخواهد، می تواند بایستد تا عظمت مردانی چون تو را به ادراک آورد و در آشیانه ی

بلند پروازترین مرغان آسـمان، یادگارمهر تو، زینت بخش نغمه های عاشـقان سرخوشی است که عشق را عاشقانه لبیک گفتند و کوچیدند...(۱)

سیدجعفر تبریزی دانا

۱- سردار خوبی ها، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۷۷، ص ۴۰.

ص:۸۸

اشعار

اشاره

قربانی کربلای عشق

قربانی کربلای عشق

نِی نی که از خزان نشود بی برگ

سروی که ریشه اش به تکِ جان رفت

مردی بدین مقام نمی میرد

مرده ست آن که از پی دونان رفت

آزاده را کجا و فنا، هرگز

زنده ست آن که در طلب جان رفت

آن کو به حکم حق سر فرمان داشت

فرمان گرفت و از پی فرمان رفت

در رزمگاه حادثه در خون خفت

تا پیشگاه حضرت سبحان رفت

نیکو گزید راه که نیکو زیست

و نیک به آستانه نیکان رفت

عمر دوباره یافت که در هیجا

در کربلای عشق به قربان رفت

سرباز پاکباز خمینی بود

سر برگرفت و بر سر پیمان رفت

عمر تو(۱) پایدار که سردارت

در پاس دین و دفتر ایمان رفت

راه تو جاودانه اگر چمران

مشکل به دست آمد و آسان رفت

خرم کسی که در گذر ایام

چمران به عرصه آمد و چمران رفت(۲)

سرباز فداکار وطن

سرباز فداکار وطن

سرباز فدکار وطن چمران بود

سردار دلیر جبهه ی ایران بود

چون میر مبارزش حسین بن علی

جاری به رگش خون سلحشوران بود

جانبازی او زبانزد پیرو جوان

چون پشت و پناه سنگر ایمان بود

فرمانده جنگ نامنظم به جنوب

رزمنده و یکه تاز هر میدان بود

از یورش آن سپاه جان بر کف او

همواره که پشت خصم دین لرزان بود

بر قلب خموش ما توان می بخشید

چون تیغ زبان او بسی بران بود

۱- خطاب به امام عزیز.

۲- حمید سبزواری، از کتاب یادنامه ی اولین سالگرد شهادت شهید، ص ۱۳۵.

هم یاور و پیرو خمینی کبیر

هم حافظ انقلاب خون افشان بود

فرمانده قهرمان نیروی بسیج

در خطه خاک پاک کردستان بود

دکتر به علوم فن تکنیک جدید

استاد سخن به منطق قرآن بود

اخلاق خوشش چو مصطفی بود به نام

کردار خوشش نمونه انسان بود

از ترکش خمپاره اگر گشت شهید

در راه عقیده اش به کف چون جان بود

آه ز میان خلق مستضعف رفت

آن کس که فدای مردم لبنان بود

عنقا ز دو دیده خون ببارید و سرود

سرباز فداکار وطن چمران بود.(۱)

بهترین انتخاب، شهادت

بهترین انتخاب، شهادت

ای آغوش عاشق کجایی

وامدار شقایق، کجایی

ای شهیدقنوت، سپیده

پیچک تا خدا قد کشیده

ای که از ما و از من گذشتی

۱- عباس عنقا، از کتاب یاد اولین سالگرد شهید دکتر مصطفی چمران، ص ۱۴۵.

تا ازاین کوی و برزن گذشتی

در شط شعله و شور و آتش

در تنت ریخت گل های ترکش

تا از این خاکدان در گذشتی

در ره عشق از سرگذشتی

عرشیان قامتت را سرو دند

فرشیان هیبتت را سرودند

گام هایت چه خوش در نور دید

دشت ها را در آن فصل تبعید

فصل تبعید گل از بهاران

فصل روییدنی زیر باران

ای شکوه کتاب شهادت

بهترین انتخاب شهادت

تو چه نیکو به بالا جهیدی

بی هیاهو به دریا رسیدی

سر و سرسبز باغ امامی

مثل شعر منی، ناتمامی(۱)

عطر حضور

عطر حضور

من نمی گفت، که با ما و منی فاصله داشت

بود اهورایی و با اهرمنی فاصله داشت

۱- کیهان، ۳۰/۳/۷۵، حمید هنرجو.

لحظه ای، یاد درین مرحله از خویش نکرد

گرچه می گفت ز بی خویشتنی فاصله داشت

مرد و مردانه خطر کرد و، خطر کرد که گفت

تا نگویید که ما و منی فاصله داشت

یوسفی بود، که کس نام و نشانش نشناخت

بود عریان وز گل پیرهنی فاصله داشت

می توانست دل و دین برد از ما و نبرد

رهزنی بود که با راهزنی فاصله داشت

تیشه ی فرق شکافش، دل سنگی نشکست

زآنکه، فرهاد من از کوه کنی فاصله داشت

داغ عریانی خود بر دل آلاله نهاد

آن شهیدی که ز خونین کفنی فاصله داشت

خط ندانست بغیر از خط ابراهیمی

بت شکن بود که از برهمنی فاصله داشت

نیست هر بت شکنی را هنر خود شکنی

وانکه شد خود شکن از دلشکنی فاصله داشت

داشت در غیبت خود عطر حضوری که مپرس

مگر از دوست اویس قرنی فاصله داشت

جامش از باده ی اشراق می گشت تهی

پاک بازی که ز پیمانه زنی فاصله داشت

بی من و ما ز سر خویشتن خویش گذشت

من او ما شد کز ما و منی فاصله داشت

بود بیت الغزل دختر شیدایی ها

گر چه از شیوه شیرین سخنی فاصله داشت(۱)

یکه تاز دوران

یکه تاز دوران

نالم ز درد وداغ که چمران رفت

آن یکه تاز مکتب و میدان رفت

جنگ آوری که در سفر پیکار

بگشوده داشت دفتر عرفان رفت

دریا دلی که موجِ قهر او

بردی سبق ز تندر و توفان رفت

آن یکه تاز عرصه که از نامش

افتاد لرزه بر تن گرگان رفت

سدی چنان شکست که در هر کوی

سیلاب خون از دیده به دامان رفت

پرپر شد آن گل به چمن زاران

کز گلبنان نشاط بهاران رفت

با جامه از خون شرف گلرنگ

با نامه ای سپید ز دوران رفت(۲)

... و فرمان را اطاعت کرد

... و فرمان را اطاعت کرد

دلا یک لحظه مهلت دِه

که اندوه عظیم و احترام بی کرانت را

۱– محمدعلی مجاهدی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷/۱۲/۷۴.

۲– حمید سبزواری، از کتاب یادنامه اولین سالگرد شهادت شهید، ص ۱۳۴.

به یاری زبان، با دوستان گویم

زبان! الکن مشو، گُنگی کِناران نِه

بگو درد دل و آزاد کن جان را

(

نباید سست بود و پای لرزان کرد

و دل آزرده ی هر ماجرایی شد

ولی این جا سخن ز افسردگی یا سست پایی نیست

(

ز بی مهری و نابخت یاری ها، گزارش نیست سخن یا سوز دل، گوینده ی از دست دادن ها و رفتن هاست دلم لرزید و دستم سست شد.

وقتی شنیدم باز مردی پاکباز از جمع سربازانِ نستوه امام مابرون رفته است.

(

ستایش را، غم خود را فرو خوردم و یادش را و نامش را

دوباره بر زبان آوردم وگفتم که چمران، بنده ی حق، عاشق آزاده ای

عارف شهید شاهد صادق، به دستور امام خود، خداگویان، خداجویان

با قاف قربت حق، رهسپَر گردید.

ز نفسِ مطمئنش با طمأنینه

ندای ارجِعی با گوش دل بشنید

و فرمان را اطاعت کرد.(۱)

۱- روزنامه ی کیهان، ۳۱ خرداد ۷۲، ص ۱۳۶.

تا خرقه ز خون سرخ بر دوش گرفت

در جام دلش باده ی حق جوش گرفت

آغوش گشوده خاک دل تیره، دریغ

چمران عزیز را در آغوش گرفت

)

در خیل دلاوران حزب اللّه بود

قربانی قربانگه یوم اللّه بود

در جبهه چنان شیر ژیان می جنگید

جان بر کف و پیشمرگ روح اللّه بود

)

همواره چو رعد، پشت شب می لرزاند

بر مرگ یورش برده و ازخود می راند

جاری به لبش آیه ی «ان تنصر»بود

او مردن سرخ را سعادت می خواند

)

سنگر ز رشادتش به خود می بالد

امت ز شهادتش به خود می بالد

استاده به پا مسلسل سنگینش

در سوز عزیز خویشتن می نالد(۱)

۱- روزنامه ی کیهان، ۳۱ خرداد ۷۲، ص ۱۳۷.

ص:۹۷

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

توصیه های کلی

توصیه های کلی

شهیـد چمران از مردانی بود که تاریـخماننـد او را کم تر سـراغ دارد. در زندگی پر بار این مجاهد نسـتوه، ویژگی هایی وجود دارد که برنامه سازان می توانند از آن بهره ببرند. به پاره ای از آن ها اشاره می شود:

۱ـ فریفته ی ظاهر نبودن: زرق و برق دنیا، سـرابی است که آدمی را به سوی خود می کشانـد؛ به گونه ای که هـدف را از یاد او می برد؛ مگر آنان که رشته ی اتصال به حق را قوی کرده اند واز این راه بصیرتی یافته اندکه باطن اشیا را می بینند. این عده اگر چه کم اند امانایاب نیسـتند. شـهید چمران از اینان بود. او با توجه به رشته ی تحصیلی، شغل و کشوری که در آن زندگی می کرد، در بالاـترین رفـاه و آسـایش بود؛ امابصـیرت داشت و فریفته ی آن هـا نشـد و با هجرت به لبنان و جبهه های ایران به همه ی آن ها «نه» گفت. این روحیه، شایان ستایش است.

۲ـ پیروی از رهبری: آن چه در میـان صـفات نیکوی شـهید چمران می درخشـد، پیروی از مقـام ولاـیت و رهبری است. او که سـابقه ی حضور در کشورهـای لیبرالیستی و گروه هـا و احزاب ملی ـ مـذهبی داشت و روشن فکر به حسـاب می آمـد، اما بر خلاـف پاره ای از روشن فکران در برابر رهبری حضـرت امام خمینی، هم چون عاشـقی نسـبت به معشوق بود و دسـتورات آن بزرگ را فصـل الخطـاب کارهـا می دانست. شـهید چمران، سـرمشق مناسبی برای روشن فکران و تحصـیل کردگانی است که غرور علمی آنان، مانع رؤیت خورشید می شود!

۳ــ شجاعت: جای تأسف است که با گذشت ۲۳ سال از آغاز کار صدا و سیمای جمهوری اسلامی، هنوز رشادت های سرداران سرافراز این مردم در هاله ای از ابهام است و به تصویر کشیده نشده است. بسیای از کارگردانان و برنامه سازان یا به شخصیت های خیالی می پردازند یا به موضوعات تکراری رو می آورند. بی تردید، دلاوری های شهید چمران و همراهان او در شهر پاوه، از صحنه های به یاد ماندنی تاریخ انقلاب اسلامی است که هم بیان گر مظلومیت انقلاب اسلامی و هم آشکار کننده ی توطئه های استکبار و گروهک های منحرف است بنابراین پرداختن به این موضوع می تواند با استقبال مردمی رو به رو شود.

۴ــ آن چه ما از شهید چمران می دانیم، مربوط به مبارزات سیاسی ــ نظامی است و بعد عرفانی ــ هنری این شهید نستوه کم تر مورد توجه است. ایشان آثار گران بهایی درمناجات و هنر داشته است که می تواند مدنظر باشد.

پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهادهای برنامه ای

۱ــ تهیه ی فیلم یا سریال تلویزیونی از جریان پاوه و هم چنین فعالیت های شهید چمران در طول جنگ تحمیلی.

۲ــ تهیه ی برنامه یا گزارشی از فعالیت های شهید چمران در لبنان و مصاحبه با هم رزمان لبنانی آن شهید که نام آن ها در کتاب هایی که به قلم شهید نوشته شده، آمده است.

۳ــ پخش مناجات شهید در طول روزهای سال در ساعات مناسب.

۴ــ عرضه ی آثار هنری شهید، مانند نقاشی ها، طراحی ها، عکاسی و...

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱- شهید چمران در کجا به دنیا آمد؟ تهران.

۲_ شهید چمران دکترای خود را در چه رشته ای گرفته اند؟ فیزیک هسته ای.

۳_ شهید برای نخستین بار، آموزش نبردهای چریکی را درکدام کشور فرا گرفت؟ مصر

۴_ نام سازمان نظامی که شهید در لبنان به وجود آورد چیست؟ سازمان اَمَل

۵_ شهر پاوه در کدام یک از استان های کشور قرار دارد؟ کرمانشاهان

۶_ چه احزابی در کردستان با جمهوری اسلامی مبارزه می کردند؟ حزب دمکرات و...

۷_ شهید چمران پس از انقلاب در چه سمت هایی خدمت کردند؟ وزارت دفاع، نماینده ی مردم در مجلس شورای اسلامی.

۸_ دو کتاب از کتابهای شهید چمران را نام ببرید؟ کتاب بینش و نیایش، کتاب جهاد و شهادت

۹_ کار مهم شهید چمران در جنگ تحمیلی چه بود؟ تشکیل ستادجنگ های نامنظم و حمله های مکرر به نیروهای عراقی.

۱۰_ شهید چمران در کدام نقطه به شهادت رسید؟ دهلاویه.

۱۱_ شهادت شهید چمران در چه زمانی بود؟ ۳۱/۳/۱۳۶۰

۱۲_ جمله ی «مثل چمران بمیرید» از کیست؟ امام خمینی

پرسش های مصاحبه ای

پرسش های مصاحبه ای

۱- شهید چمران در کجا به دنیا آمد؟ تهران.

۲_ تحصیلات شهید چمران چه بود؟ دکترای فیزیک هسته ای از امریکا

۳_ به نظر شما چرا شهید چمران آن موقعیت را که در امریکا داشت رها کرد و به لبنان و سپس به جبهه های ایران آمد؟ به دلیل کمک به محرومان و احساس وظیفه به مکتب خویش.

۴_ شهید چمران در نظام جمهوری اسلامی چه سمت هایی داشت؟ نماینده مجلس شورای اسلامی و وزیر دفاع.

۵_ به نظر شما، ویژگی بارز شهید چمران چه بود؟

۶_ به نظر شما، کدام یک از خصوصیات چمران برای دولت مردان سرمشق خوبی است؟

۷_ چگونه می توان یاد و خاطره ی مردان بزرگی هم چون شهید چمران را در جامعه زنده کرد؟

۸_ جمله ی «مثل شهید چمران بمیرید» از کیست؟ از امام خمینی

۹_ شهید چمران در چه سالی به شهادت رسید؟ ۱۳۶۰

۱۰_ از آثار شهید چمران چیزی به یاد دارید؟ کتاب کردستان، کتاب بینش و نیایش، کتاب جهاد و شهادت.

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱_ فعالیت های شهید چمران در مبارزه با رژیم طاغوت چگونه بود؟

۲_ نقش شهید چمران در حرکت مردم لبنان بر ضد رژیم غاصب صهیونیستی چه مقدار بود؟

۳ـ اگر بخواهیم تعریفی از شخصیت شهید چمران ارایه دهیم، بهترین تعریف چیست؟

۴ـ ویژگی های اخلاقی مهم شهید چمران چه بود؟

۵ـ وجه تمایز شهید چمران با بسیاری از تحصیل کردگان در غرب چه بود؟

۶ـ نقش شهید چمران در انقلاب اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

۷ـ مواضع شهید چمران در قبال منافقین و بنی صدر را توضیح دهید؟

معرفی کارشناسان

معرفی کارشناسان

۱ـ حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی

۲ـ حجت الاسلام و المسلمین کروبی

۳ـ مهدی چمران، برادر شهید چمران

۴ـ محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۵ـ سردار رحیم صفوی، فرمانده ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۶ـ علی شمخانی، وزیر دفاع.

۷ـ میرحسین موسوی، نخست وزیر اسبق.

۸ـ دکتر ولایتی، مشاور رهبری.

۹ـ حجت الاسلام ناطق نوری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ

۱ـ بینش و نیایش، شهید چمران، انتشارات اسلامی.

۲ـ جهاد و شهادت، شهید چمران، انتشارات اسلامی.

۳ـ روزنامه رسالت.

۴ـ روزنامه کیهان.

۵ـ زندگینامه ی سردار رشید اسلام، شهید دکتر مصطفی چمران ساوه ای، نشر دفترنهضت آزادی ایران.

۶ـ زندگی نامه ی شهید دکتر مصطفی چمران، بنیاد شهید چمران.

۷ـ سردار خوبی ها، بنیاد حفظ اثار و ارزش های دفاع مقدس، چاپ اول، تهران، زمستان، ۱۳۷۷.

۸ـ کردستان، شهید دکتر چمران، نشر بنیاد شهید چمران.

۹ـ گزارش از لبنان، شهید چمران، انتشارات اسلامی.

۱۰ـ لبنان، شهید دکتر مصطفی چمران، نشر بنیاد شهید چمران.

۱۱ـ مجله ی پیام انقلاب، شماره های ۲۶۱ و ۱۹۰.

۱۲ـ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، تهران، خرداد ۱۳۷۸.

۱۳ـ یادنامه ی سردار پرافتخار اسلام، شهید دکتر مصطفی چمران.

۱۴ـ یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹